

# به پیش!

سیاسی - خبری

چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۳۸۴، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵

اتحاد سوسیالیستی کارگری

شماره ۷

هر دو هفته يك بار منتشر میشود

## اولین شکست یک سقاخونه ساز

رضا مقدم

بعد از این نامه سرگشاده و در دوازدهم مهر محمد رضا بهزادیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در جلسه این اتاق که لاریجانی از شرکت در آن امتناع کرد اظهار داشت "پیامدهای منفی قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی از هم اکنون در عرصه هایی چون بازار سرمایه، افزایش ریسک سرمایه گذاری و شدت گرفتن خروج سرمایه از کشور نمایان شده و در صورت ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت، کل فرایند توسعه اقتصادی کشور متاثر و حتی متوقف خواهد شد." اینها آشکارا بیاتگر نارضایتی و انتقاد صاحبان سرمایه و صنایع و محافل اقتصادی ایران از تحولات پس از رئیس جمهور کردن احمدی نژاد است. تمام بنیاد جنبش اصلاحات سیاسی تلاشی بود تا رژیم اسلامی را به رژیم این طبقه تبدیل کند و از این طریق بقای رژیم را طولانی کند. به قدرت رساندن احمدی نژاد اقدامی علیه کل این روند بود و طبیعی است

بقیه در صفحه ۲

احمدی نژاد و دولتش را نه صاحبان صنایع و سرمایه در ایران پذیرفته اند و نه هم طبقه ای هایشان در جهان. در ایران، خروج گسترده سرمایه ها از کشور و سقوط بدون وقفه شاخص های بورس تهران منجر به انتشار نامه سرگشاده کانون سهامداران جزء به نمایندگی از طرف 3 میلیون عضو خود به احمدی نژاد در دهم مهر شد. در این نامه سرگشاده از جمله آمده است: "این روزها، روزگاری سخت بر سهامدار جزء بازار سرمایه میگذرد. قریب به سه ماه است که هر روز شاخص بورس افت می نماید. شاخص بورس از تیرماه تا کنون حدود ۲۰ درصد افت نموده است. ... اگر توجه دولت جلب نشود با وضعیت فعلی ظاهراً امیدی هم به اصلاح این روند نمی باشد. ... در آخر این نکته را متذکر می شویم که سقوط شاخص بورس در این حد و اندازه در هر کشوری یک موضوع ملی است که باید به فوریت به آن توجه شود." دو روز

سودابه مهاجر

یک ماه و نیم بیشتر از رئیس جمهور شدن احمدی نژاد نگذشته بود که او موفق شد جمهوری اسلامی ایران را در یکی از بزرگترین بحران های حیات ۲۷ ساله خود در عرصه مناسبات بین المللی فرو برد: روز ۲۴ سپتامبر شورای حکام آژانس انرژی اتمی پس از یک هفته بحث و رایزنی با تصویب قطعنامه تندی علیه دولت ایران، با ۲۲ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف، راه شورای امنیت سازمان ملل را برای آن هموار کرد.

این قطعنامه بر "قصورهای فراوان ... در دوره ای طولانی" انگشت می گذارد، "سیاست پنهان سازی ... و اطلاعات گمراه کننده" را محکوم می کند و از دولت ایران می خواهد تا دسترسی به همه اشخاص (نه تنها کارشناسان و محققین بلکه دولتیان و نظامیان)، اسناد اجرائی، کلیه مکان های نظامی، تحقیقاتی و ویژه (حتی اماکن متبرکه) را ممکن سازد، تمام فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازفرآوری را متوقف نماید، در ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین در اراک

تجدید نظر کند، پروتکل الحاقی را بفوریت تصویب کرده و آن را به اجرا در آورد و دوباره پای مذاکره بنشیند. بی اعتنایی دولت ایران به این خواستها دست دبیر کل سازمان انرژی اتمی را در ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل باز می کند. هیچیک از قرارها و قطعنامه هایی که تا کنون در مورد پرونده هسته ای ایران تدوین شده بود چنین قاطعانه و سخت گیرانه نبوده است. رأی ممتنع روسیه و چین که قراردادهای عمده را در بخش های انرژی و هسته ای با ایران دارند، و رأی موافق هند که دو پروژه عظیم با ایران برای گاز رسانی در دست اجرا دارد و کره جنوبی که از شرکای مهم اقتصادی ایران است، استراتژی دولت احمدی نژاد را بر مبنای تکیه بر شرق در قضیه هسته ای ناکام کرد.

با صدور این قطعنامه، که تنها آغاز ماجراست، پرونده هسته ای ایران وارد مرحله حساسی گردید و موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی از نظر کیفی تغییر کرد. این اولین بار نیست که رژیم اسلامی ایران در تنگنای یک بحران مهم خارجی گرفتار می شود؛ اما در همه

بقیه در صفحه ۵

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

## اولین شکست یک سقاخونه ساز

که با چنین عکس العملی از طرف صاحبان سرمایه و صنایع مواجه شود.

در خارج، شورای حکام آژانس اتمی سازمان ملل قطعنامه تندی علیه رژیم اسلامی تصویب کرد تا چنانچه این رژیم مفاد آنرا اجرا نکند تصمیمگیری پرونده اتمی ایران را به شورای امنیت سازمان ملل واگذار کند. این قطعنامه که به لطف سخنرانی احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل توانست به تصویب برسد رژیم اسلامی را وارد یکی از مخاطره آمیزترین بحران بین المللی خود کرده است. احمدی نژاد و مدافعانش که بر غیر حقوقی بودن و سیاسی بودن قطعنامه شورای حکام تاکید دارند، فراموش کرده اند که قوه قضاییه خودشان در ایران با مخالفان رژیم غیر حقوقی و کاملاً سیاسی رفتار می کند و توقیف بیش از صد نشریه با استناد به قانونی که در دوران شاه برای مهار اوباش تصویب شده بود فقط یک نمونه آنست.

احمدی نژاد قبل از اینکه فرصت کند و وزیر کابینه اش را تعیین و برای آنها از

مجلس رای اعتماد بگیرد؛ قبل از اینکه پور محمدی وزیر کشور آدمکشش بتواند به اندازه کافی از جانیان سپاه و وزارت اطلاعات به استانداریها و فرمانداریها بگمارد؛ و حتی قبل از اینکه مخالفانش در حاکمیت و از جمله در جبهه سابق دوم خرداد فرصت کنند تا نحوه و موضوعات مخالفت با دولتش را تعیین و تدوین کنند؛ وی با اولین اقدام خود در سیاست خارجی و با تنوری "نگاه به شرق"، جهان خارج و همچنین جناحهای درون حاکمیت را علیه خویش متحد کرد.

بیرون آمدن نام احمدی نژاد از صندوقها توسط سپاه پاسداران و جانیان وزارت اطلاعات یک شکاف عظیم در بالاترین کانون های قدرت رژیم اسلامی ایجاد کرد. در تاریخ این حکومت، احمدی نژاد تنها رئیس جمهوری است که نحوه انتخابش در داخل خود رژیم اسلامی چنین مورد مناقشه بوده است. با این حال کمتر کسی می توانست پیش بینی کند که ظرف چند ماه در درون خود رژیم اتحادی علیه احمدی نژاد و حامیانش شکل بگیرد که با تحقیر اولیه ترین بنیادهای تصمیمگیری در سیاست خارجی را به وی یاد دهند و از آن فراتر خواستار پاسخگویی و برکناری آمران و عاملانی شوند که کل حکومت را به چنین مخمصه

ای انداخته اند. هدف اینها انتقاد برای اصلاح نیست بلکه انتقاد برای طرح عدم صلاحیت، استیضاح و برکناری است.

حول و حوش دوران انتخابات ریاست جمهوری، محیبان روزنامه نگار قلمبه گوی نشریه رسالت از میان؛ معضل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تنها معضل اتمی را متحد کننده داخل علیه خارج دانسته بود. از نظر وی تنها صدهایی که از خارج به دمکراسی و حقوق بشر می پرداختند، همنواهایی در داخل می یافتند. احمدی نژاد، رئیس جمهور سپاه پاسداران و دست بوس آقا بر اساس همین تحلیلهای سیاستهای اتمی جدید را پیاده کردند تا شکاف ایجاد شده در دوران تعیین رئیس جمهوری را پر کنند و داخل را علیه خارج متحد کنند. اما واکنش صاحبان سرمایه و صنایع و همچنین جبهه دوم خرداد و رفسنجانی که سودای به مخاطره افتادن کل رژیم اسلامی را در سر دارند، یک صف قوی و روبه گسترش را در داخل خود رژیم علیه رئیس جمهور تازه و حامیانش ایجاد کرده است. این اولین بار است که رژیم اسلامی با جهان خارج وارد یک رویارویی میشود بدون اینکه حتی در درون خود متحد باشد.\*

۱۶ مهر ۱۳۸۴

## بازداشت خالد سواری را محکوم می کنیم

روز شنبه ۱۲/۶/۸۴، خالد سواری از نمایندگان کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی شاهو در سندانج بازداشت شد.

از آن جا که خالد سواری چند بار در مورد وضعیت کارگران شاهو با رسانه ها مصاحبه کرده بود و هر بار نیرهای امنیتی به صورت حضوری یا تلفنی او را تهدید و از این کار منع کرده بودند، به احتمال قریب به یقین بازداشت او به علت این مصاحبه ها صورت گرفته است.

ما اعلام می کنیم مصاحبه با رسانه ها - اعم از داخلی و خارجی - نه تنها جرم نیست بلکه حق طبیعی و مسلم هر شهروندی است، از همین رو، ما دستگیری خالد سواری را محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط او هستیم.

یادآوری می کنیم که موضوع مصاحبه های خالد سواری از جمله آخرین مصاحبه او با رادیو فردا اخراج کارگران شاهو و عدم پرداخت دستمزد معوقه آنان در نتیجه تعطیل شدن کارخانه بوده است.\*

## کمیته هماهنگی برای ایجاد شکل کارگری

۱۳۸۴/۶/۱۳

# به پیش!

Postfach 940166  
60459 Frankfurt  
Germany

[bepish@hotmail.fr](mailto:bepish@hotmail.fr)

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش منعکس میگردند. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند

# گذاری و گذری

## فریدون ناظری

### طوفان مهیب کاترینا و شادی رهبران اسلام افراطی

تند باد کاترینا با سرعتی معادل ۲۰۰ کیلومتر در ساعت در راه است. مقامات در روز یکشنبه ۲۹ آگوست از اهالی شهر ۵۰۰ هزار نفره ی نیواورلئان، در ایالت لوئیزیانا، آمریکا، می خواهند تا شهر را تخلیه کنند. صدها هزار نفر که امکانات حمل و نقل و یا مالی دارند می گریزند. مقامات شهر و از آنجمله پلیس پیشاپیش همه فرار می کنند. دهها هزار نفر که اکثریت قریب به اتفاقشان کارگران بدون امکانات، پیران و ساکنین خانه های سالمندان، مریضهای بستری در بیمارستانها، معلولین و کودکان بی سرپرست هستند رها می شوند و هیچ امکاتی در اختیارشان قرار نمی گیرد. طوفان بی امان روز سه شنبه ۳۱ آگوست از راه می رسد و خشم زهرآگین خود را نثار قربانیان در مناطقی می کند که زمینداران بزرگ، صاحبان هتلها، صادرکنندگان گردن کلفت و سایر سرمایه داران پیشاپیش توان تحرکشان را از طریق استثمار شدید سلب کرده اند. این قربانیان اعقاب همان بردگان پنبه زارها و گندمزارهای لوئیزیانا، آلاباما و می سی سی پی هستند که لنگستون هیوز در وصف مصائبشان و عاملان آن مصائب شعرهای برجسته سرود. این مردم غارت شده و از توان افتاده در میان امواج بی محابای طوفان در غلتیدند و صدها نفرشان جان باختند. این

مصیبت بزرگ غمی سنگین بر دل انسانهای شریف در دنیا گذاشت.

اما در این میان عده نی نیز بدلائل گوناگون و ضدانسانی خوشحال شدند. در میان این خوشحالان ابومصعب زرقاوی، رهبر القاعده در عراق قرار دارد. او ظهور این طوفان سهمگین و نابود کننده ی تنگدست ترین و ناتوانترین بخش جمعیت شهر نیواورلئان و بقیه سواحل مکزیک را بعنوان "نشانه های نابودی منشاء کفر در جهان، آمریکا" به حساب آورد و آنرا به مسلمانان جهان، بن لادن، ملا عمر، ایمن الظواهری و... تبریک گفت. در ایران نیز بعضی مقامات مذهبی، نظیر امام جمعه ی اردبیل، این طوفان را خشم خدا بر بنده ی عاصی به شمار آوردند. اما هیچکدام از دست پروردگان اسلام افراطی به این سوال پاسخ ندادند که چرا غضب خدا همیشه فقط شامل حال محرومان میشود؟

\*\*\*

پیش نویس قانون اساسی عراق آماده شده است. این سند در یک چهارچوب تنگ بورژوائی نیز به شدت عقب افتاده و ارتجاعی است. البته آقای بوش نظر متفاوتی دارد. او این سند را با آخرین دستاوردهای بشر مقایسه نمیکند، بلکه آنرا با قوانین اساسی در خاورمیانه میسنجد و آنرا پیشرفته ترین قانون اساسی در منطقه می شمارد. او در جای دیگری اظهار می دارد، "این سندی است که مردم عراق و بقیه ی دنیا باید به آن افتخار کنند." البته بوش با این حرفها فقط ناگاهی خودش را بیان نمی کند؛ او مردم عراق را لایق حقوقی بیش از آنچه که در این سند آمده، نمی داند. فقط

نگاهی گذرا بر همان بندهای اولیه نشان می دهد که این پیش نویس یک قانون اسلامی و به این اعتبار ضد دموکراتیک، ضد زن و ضد بشری است.

در بند اول، ماده دوم از فصل اول آمده است:

اسلام دین رسمی دولت و یک منبع اصلی قانونگذاری است. الف: هیچ قانونی قابل تصویب نیست اگر با قواعد چون و چرا ناپذیر اسلام در تناقض قرار گیرد.

ب: هیچ قانونی قابل تصویب نیست اگر با اصول دموکراسی در تناقض افتد.

ج: هیچ قانونی قابل تصویب نیست اگر با حقوق و آزادیهای آمده در این قانون اساسی در تضاد افتد.

تبصره های "ب" و "ج" هیچ قیدی بر تبصره ی نخست نیست. نخست دموکراسی شیوه ی حکومت کردن است و پایه نی ترین پرنسیپس نیز انتخابات، پارلمانتاریسم و تقسیم قوای سه گانه است. میشود روزانه چندین قانون ضد بشری گذراند بدون اینکه با اصول دموکراسی در تناقض افتد. اگر ریگی به کفش قانونگذاران نبود لاقلاً عدم تناقض قانون با "اطلاعیه جهانی حقوق بشر" را مورد تأکید قرار می دادند. دوم باید گفت جایی که قوانین چون و چرا ناپذیر اسلام، این دین عبودیت، حاکم است از کدام آزادی میتوان حرفی زد.

هیئت حاکمه آمریکا با شعار آزادی و دموکراسی آمده اند و فعلاً در افغانستان و عراق تخم دو زرده اسلامی-ناسیونالیستی کرده اند.

\*\*\*

در مقدمه پیش نویس قانون

اساسی عراق چنین آمده است:

" ما پسران بین النهرین سرزمین پیامبران، مزار امامان مقدس... دست در دست و شانه به شانه کار کردیم تا عراقی جدید و عراق آینده را به طریقی بیافرینیم که در آن جدائی طلبی، نژاد پرستی، منطقه گرایی، تبعیض و پاکسازی نباشد."

اول بقالی و شیره ی ترش، "پسران بین النهرین" با اتکا به پدر سالاری و اسلام پناهیشان خواستار وحدت ارضی کشورند و احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق نیز بر آن مهر تأکید زده اند.

و بدتر از آن، آخرین خبر حاکی از این است که طبق آخرین تغییر کل عراق (با عرب و غیر عربی) بخشی از دنیای عرب و عضو بنیانگذار و فعال اتحادیه ی عرب به حساب آورده شده است.

عراق یک کشور متعارف نیست. کشوری امپریالیست ساخته است که پس از جنگ جهانی اول توسط انگلیس سرهم بندی شد تا نفتش را غارت کند، پایگاه نفوذش در منطقه خلیج و نیز بازار کالاهایش باشد. حاصل این اقدام امپریالیستی این شد که عراق بویژه پس از کودتای قاسم در ۱۹۵۸ ببعد همیشه با نابسامانی، تشدید اختناق و استبداد روبرو بوده است. این کشور در دنیای جنگ سرد میدان کشمکش یک ناسیونالیسم قومی و جنایتکار از جانب اعراب صاحب سلطه و یک ناسیونالیسم عمدتاً عشیرتی (و یا مقهور عشیره گری) و تحت سلطه در میان مردم کردستان شد.

بقیه در صفحه ۴

## گذاری و گذری

ساکنان کردستان به حق خواهان حق تعیین سرنوشت خود بوده و هستند. اما بدلیل محروم بودن از تشکل های واقعی و متکی به خود تحت رهبری رهبران ناسیونالیستی قرار گرفتند که اولاً مانع تکامل جامعه از طریق حل مسئله ی ارضی شدند و ثانیاً بدلیل محرومیت از یک بینش سیاسی درست و عدم اتکاء به پایگاه مردمی خود مداوماً در شکافهای بین دولتها جای گرفتند و آلت دست شدند. آنها حتی در اوج قدرتشان در اواخر دهه ی ۶۰ و اوائل دهه ی هفتاد میلادی نتوانستند هیچ بخشی از خواسته های واقعی مردم را به دولت درنده ی بعث تحمیل کنند.

واقعیت این است که در تمام مدت جنگ و گریز تا سال سقوط حکومت بعث در مارس ۲۰۰۳ دست ناسیونالیسم در عراق برای مانور و بهره گرفتن از قدرت کشورهای عربی، حکومت پیشین شوروی و بعدها غرب بازتر بود. حکومت بعث با پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم این نیروها مصیبتها و صدمات عظیمی به مردم کردستان زد که وحشتناکترین آن قتل عام مردم در انفالهاست. حکومت بعث در این انفالها بیش از سیصد هزار زن و مرد و کودک را قتل عام کرد. البته دولت بعثی، در مقیاسی کوچکتر، برای عربها و سایر ملیتهای داخل عراق نیز بلا آفرید.

به نظر من پس از سپری شدن این دوره از تاریخ خون

آلود بین دو بخش عرب نشین و کرد نشین امکان همزیستی درازمدت آنها از هر دوره ی دیگری کمتر است و جدا شدن بهترین چاره ی کار، یعنی کردستان مستقل شود بهتر است. فوراً میتوان پرسید اگر اسرائیل دیگری در منطقه ساخته شود هنوز میتوان از استقلال دفاع کرد؟ جواب منفی است. کردستان تحت تسلط ناسیونالیستها چی؟ اساساً در شرایط کنونی استقلال ممکن است؟

البته این کلافی سر در گم و بحث پیچیده ای است که مجال باز کردنش در اینجا نیست. گذری بگویم که این پیش نویس، اگر روزی مورد مراجعه قرار گیرد، مسدود کننده راه جدائی است و پارتی و یکیه تی درست همینجا تن به سازش داده و در تبلیغات خود نیز آنرا از مردم پنهان میکنند. گویی تاریخ میرود تا در دوره نی کاملاً متفاوت تکرار شود. این بار بجای نمایندگان بورژوازی بریتانیا کاربدستان آمریکائی آمده اند تا بخاطر تسلط بر خاورمیانه و نفتش عراقی دیگر را سرهم بندی کنند و نطفه های یک آینده فاجعه بار را ببندند. این علیه منافع اعراب و غیراعراب هر دوست.

\*\*\*

یازدهم سپتامبر یادآور چند حادثه تاریخی در مقیاسهای مختلف است. یکی همین حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و شروع حمله نوین و نوکلونیالیستی امپریالیسم آمریکا می باشد. دومی حادثه کودتای آمریکائی به سرکردگی پینوشه در شیلی به سال ۱۹۷۲ میلادی و سومی آغاز جنگ بین پیشمرگان به رهبری مصطفی بارزانی و نیروهای مسلح عراق در ۱۹۶۱ میلادیست.

مسعود بارزانی در تداوم افسانه سازیهای چند ساله ی خود و دار و دسته اش در مورد جنبش ۱۹۷۵-۱۹۶۱ یک سخنرانی ایراد کرده و رهبری جنبش و شخص پدرش را به عرش اعلا رسانده است. اما او در مورد اینکه رهبری عشیره نی جنبش را به کجا کشانید کاملاً سکوت کرده است.

پس از کودتای قاسم در سال ۱۹۵۸ حزب دموکرات کردستان عراق، که پایگاه عمدتاً شهری داشت، بعنوان نماینده مردم کردستان میداندار شد. این یک حزب ناسیونالیست چپ و خواهان اصلاحات ارضی در کردستان و کوتاه کردن دست خوانین، عشایر و شیوخ از زندگی مردم شهرها و روستاها بود. با اینکه ملا مصطفی رئیس حزب بود، اما او و همراهانش ابتدا با اصلاحات ارضی در عراق و لاجرم مشی حزب دموکرات همناوا بودند. لیکن با شروع جنگ در ۱۹۶۱ و تسلط نظامیگری بر جنبش، عشایر مسلح و ناغوات دوباره برجانبش مسلط شدند و رهبری آنرا بدست گرفتند. اصلاحات ارضی را متوقف کردند. آنها طی پروسه نی جنبش را کاملاً به راست و به دامن حکومتهای ایران، اسرائیل و آمریکا کشانند. با اینکه دهها هزار نیروی مسلح و صدها هزار انسان مبارز در طی سالهای جنگ و مذاکره شجاعتها و فداکایها از خود نشان دادند، اما رهبری عشیره نی به سرکردگی ملا مصطفی، بدون توجه به خواسته ها، توان و آرزوهای این توده ی عظیم جنبش را به تسلیمی فاجعه بار کشاند. شاه و صدام حسین در ۶ مارس ۱۹۷۵ در حاشیه اوپک در الجزیره بر این

## به پیش!

اساس سازش کردند که ایران پشتیبانی از نهضت کردستان را قطع کند و در مقابل عراق از دعای خود بر خوزستان دست بکشد و خط میانی شط العرب (اروند رود) را بعنوان مرز بین ایران و عراق بپذیرد.

طبق نوشته ی عبدالرحمان شرفکندی (هه ژار)، که در صفحه ی ۵۵۴ زندگینامه اش آمده، این خبر را نصیری بطرزی حقارت آمیز در تهران به ملا مصطفی داد و سرانجام؟ جاناتان رنل، نویسنده ی "با این رسوائی چه بخشایشی؟" در صفحه ی ۲۲۱ مینویسد: " ناگهان (ملا مصطفی) فرمان ترک مقاومت داد. در اخذ این تصمیم بجز با افراد خانواده و محفل درونی اش" با کسی مشورت نکرد. به یقین با کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان هیچ شور و مشورتی نکرد.

در نتیجه ی این عمل صدها هزار نفر آواره ی ایران و با توسط حکومت بعث تبعید شدند. بسیاری در زندانهای عراق شکنجه و اعدام گردیدند. این داستان، که مسعود بارزانی به سادگی از آن می گذرد، و نیز شرح کلیت جنبش (شرح این هجران و این خون جگر) روزی باید به روایت چپ بازگو شود. البته من میدانم که اگر افسانه سازیهای این چنینی، همچون افسانه سازیهای مذهبیبون هنوز مشتری پیدا میکنند صرفاً ناشی از عدم اطلاع نیست، اما اطلاع رسانی درست در این مورد میتواند کمکی باشد در مشکل کردن افسانه سرانیها.\*

۵ مهر ۱۳۸۴

## غنی کردن یا نکردن، مسئله این نیست!

موارد پیشین، از گروگانگیری سفارت آمریکا و رد قرار آتش بس سازمان ملل در جنگ با عراق گرفته تا قضیه فتوای قتل سلمان رشدی و دادگاه می کونوس، بشکلی یک دست و یک صدا واکنش نشان داده است. این بار یک پارچگی رژیم در هم شکسته و جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار با گسستگی در جبهه خود به رویارویی با مسئله ای سرنوشت ساز می رود. اگر گرفتاری های قبلی حاکمیت اسلامی با جهان خارج موجب همگرا تر شدن صفوف آن می شد، بحران اخیر باعث تشدید واگرایی هائی می شود که از دوران انتخابات ریاست جمهوری میان دستجات مختلف این رژیم با جناح تازه به قدرت رسیده بروز کرده است. دولت احمدی نژاد همراه با پرونده هسته ای ایران وارد بحرانی جدی شده و با انزوای ایران در صحنه جهانی خود به منزوی ترین دولت موجود در درون رژیم اسلامی تبدیل گردیده است. نگاهی به سیر تحولات چهار ساله اخیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی اهمیت بحران هسته ای را در موقعیت فعلی این رژیم روشن می کند:

کمک های ارزنده ایران به آمریکا در جریان سرنگونی طالبان در افغانستان و رژیم صدام حسین در عراق زمینه

مناسبی برای نزدیکی دولت های ایران و آمریکا فراهم نمود. عناصر و نیروهای سیاسی و نظامی که بتدریج در این دو کشور به قدرت رسیدند با سیاستهای جمهوری اسلامی همراهی کامل داشتند (در عراق از جعفری نخست وزیر و شهرستانی معاون او گرفته تا مراجع دینی با نفوذ مانند سیستانی، و در افغانستان رهبری نیروهای مسلح دولتی که از ارتش اتحاد شمال تشکیل شده است). پس از این زمینه گیری، قضیه هسته ای ایران مناسب ترین فرصت را برای تحقق مرحله بعدی نزدیکی ایران و آمریکا فراهم نمود. توافقی که هر دو طرف را از این بحران سربلند بیرون می آورد، می توانست مقدمات مذاکرات عمومی تر دو جانبه آنان را فراهم کند. تا آن زمان و به سبب روابط پیش رفته ای که میان اروپا و ایران ایجاد شده بود، سه کشور عمده اروپایی به نیابت از اتحادیه اروپا و با موافقت آمریکا پیشبرد مذاکراه برای دست یابی به این توافق را بر عهده گرفتند، هر چند که به نظر کسانی چون رفسنجانی شرکت آمریکا در این مذاکرات آنرا "ساده تر" می کرد.

تنش هائی که در اردیبهشت ماه گذشته، بدنبال اعلام از سرگیری احتمالی برخی از فعالیت های هسته ای در ایران بالا گرفت، تغییری در توازن قوای موجود پیش نیاورد. انتخابات ریاست جمهوری در ایران در پیش بود؛ حفظ پیوستگی در الویت های اقتصادی و ثبات در جهت گیری های سیاسی بویژه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از این انتخابات فرض مسئله بود، و چشم انداز انتخاب هاشمی

رفسنجانی امید به ثمر رسیدن مذاکرات را تقویت می کرد. در این چارچوب، هر طرحی که برای راضی کردن دو طرف در گیر ارائه می شد می بایست راه حلی عملی برای مورد اختلاف یعنی چرخه سوخت را در خود داشته باشد. در «معاهده منع گسترش سلاح های کشتار جمعی» (ان پی تی) حق برخورداری شدن از انرژی هسته ای برای همه کشورهای عضو در نظر گرفته شده، و قابل توجه است که به نظر بسیاری از کارشناسان این به معنای حق غنی سازی نیز پذیرش غنی سازی به حصول اطمینان از اینکه تکنولوژی هسته ای در ساختن سلاح بکار نخواهد رفت بستگی دارد. جمهوری اسلامی ایران همانگونه که همه جهان می داند از این آزمون در مقام متهم بیرون آمده است؛ مدارک جرم او عبارتند از دروغها و پنهان سازی ها در قالب یک برنامه هسته ای که برای مصرف "غیر نظامی" در هیچ دستگاه عقلانی نمی گنجد ( برنامه صنعتی تولید سوخت هسته ای تنها وقتی برای یک کشور به صرفه است که حداقل بیست راکتور هسته ای در اختیار داشته باشد. کره جنوبی که با چهل راکتور هسته ای چهارمین مجتمع اتمی جهان را داراست هیچگونه تشکیلاتی برای غنی سازی ندارد. در حال حاضر ایران فاقد راکتور اتمی ست و تنها نیروگاهش در بوشهر که از سال آینده بهره برداری میشود بر مبنای قراردادهای منعقد شده بمدت ده سال با سوختی که روسیه تحویل می دهد کار خواهد کرد و راکتور زیر زمینی آب سنگین اراک برای تولید پلوتونیوم است که هیچ گونه

## به پیش!

مصرف غیر نظامی ندارد!) با این همه مذاکره کنندگان قبلی جمهوری اسلامی و هم قطاران اروپایی شان به توافقاتی نزدیک می شدند. نمایندگان اروپا پذیرفته بودند که طرح پیشنهادی ایران را مورد بررسی قرار دهند. بر مبنای این طرح ایران بدون صرف نظر کردن از حق غنی سازی، فعالیتهای مربوط به آن را به حد قابل قبولی کاهش می داد و این اقدام با افزایش کنترل های بین المللی همراه می شد. ادامه این سناریو، کماکان در چارچوب تلاش غرب در ممانعت از پیدایش یک قدرت نظامی هسته ای دیگر در خاور میانه، می توانست تا حد امکان و تا زمان ساخت نیروگاههای کافی یعنی تا دو دهه دیگر تولید کامل سوخت را به تعویق اندازد. در مقابل امتیازات قابل توجهی برای جمهوری اسلامی در نظر گرفته می شد: ارائه مشوق های اقتصادی مانند تسهیل ورود به سازمان تجارت جهانی، الغای دائمی تنبیهات اقتصاد از سوی آمریکا و ... همراه با به رسمیت شناختن نقش سیاسی آن در عراق و افغانستان.

اما این دورنمای سحرانگیز با «کودتای انتخاباتی» احمدی نژاد و روی کار آمدن جناحی تازه از دار و دسته های شبه نظامی جمهوری اسلامی بهم ریخت. قشری که بر خلاف جهت گیریهای عمومی قبلی تحرک سرمایه آزاد در داخل را مورد تهدید قرار می دهد و سرمایه داران را می ترساند و فراری می کند، ادغام اقتصادی ایران در بازار جهانی را در دستور ندارد، سست کردن پیوندهای اقتصادی با اروپا به مذاقش سازگار تر است، از جاده

## غنی کردن یا نکردن، مسئله این نیست!

اصلاحات و توسعه سیاسی بیرون می زند و در انتظار مهدی موعود تحول جمهوری اسلامی را از مسیر مورد قبول کاپیتالیسم جهانی منحرف می کند؛ و سیاست های منطقه ای اش هم بر منطق رویارویی اسلامی رادیکال با غرب قرار دارد: گفته می شود که در گذشته به سربازان القاعده پناهندگی سیاسی داده، در عراق سر بر بالین مقتدا صدر می گذارد و دستجات او را مسلح می کند، در حالی که حزب الله بر سر عقل آمده و به کابینه ضد سوری لبنان وزیر می فرستد به تیمار داری از چهره مخوف این حزب «عماد مغنیه» پاسدار تروریست تحت تعقیب بین المللی ادامه می دهد ...

به این ترتیب گرایش به منزوی کردن دولت ایران در میان قدرتهای اروپایی جای اننگره کردن آن را در دوره قبل میگیرد و سیاست اروپا در قبال ایران به آمریکا نزدیک تر می شود. طبیعی است که دولت احمدی نژاد در ادامه سیاستهای داخلی و خارجی خود راه را بر هر گونه مصالحه هسته ای می بندد. پس از عملیات تحریک آمیز باز گشائی مهر و موم مرکز UCF اصفهان، غرب خط قرمز مماشات با جمهوری اسلامی ایران را در می نوردد و دروازه های آخرین جبهه یعنی شورای

امنیت را بروی او باز می کند.

به دنبال تصویب قطعنامه سیلی از تهدیدات گوناگون اقتصادی و سیاسی از تریبونهای دولتمردان ایران روان شد: از بستن شیر نفت بر کشورهای نا مهربان، تهدید کشورهای هم پیمانی که در مقابل دولت ایران قرار گرفتند و اخراج شرکتهای غربی فعال در ایران بویژه کمپانیهای نفتی تا ترک (ان پی تی)، از سر گیری غنی سازی تا تهدیدات "پنهان" در به خطر انداختن ثبات شکننده موجود در منطقه و استفاده از ورق های بازی خود در عراق. اما نه این عریبه کشی های سخنگویان دولت، نه واکنش اکثریت آبادگران مجلس با تصویب یک فوریت طرح تعلیق پروتوکول الحاقی که بازرسی بدون اطلاع قبلی را مجاز می کرد، و نه هیاهوی هیستریک جوجه بسیجی ها در خیابان، هیچیک نه تنها جناحهای رقیب را به حمایت از دولت بر نمی انگیزاند بلکه آنانرا بیشتر از پیش به ضدیت با آن فرا می خواند. با اینکه غنی سازی شعار حیثیتی رژیم اسلامی است، تلاش دار و دسته احمدی نژاد در بر انگیختن احساسات ناسیونالیستی ایرانی بر سر "نهضت غنی سازی" و قرینه سازی با نهضت ملی کردن نفت، با پیشروی بحران و مشخص شدن تهدیداتی که بر سر ایران به پرواز در آمده است، نتوانسته دولت را از مهلکه ای که در آن قرار گرفته بیرون آورد.

در حالیکه پرونده ایران میان وین و نیویورک معلق است، دولت احمدی نژاد نه راه پیش دارد و نه راه پس. خروج آبرومندان او از این بحران به سادگی قابل تصور نیست و

## به پیش!

عقب نشینی از مواضعش نیز خود کشی سیاسی است. از سوی دیگر عوامل دخیل در تعیین سرنوشت این بحران در عین ناروشن بودن هیچ یک به سود دولت ایران گواهی نمی دهند. چشم انداز حمایت دولتهای روسیه و چین از جمهوری اسلامی در شورای امنیت تیره است. معادلات سیاسی و استراتژیک بسیاری بر معاملات ناچیز (در مقیاس کلی) اقتصادی آنها با ایران می چربد. نمونه هند از این نظر به اندازه کافی گویا است. روسیه نزدیک ترین شریک ایران در بخش انرژی و هسته ای به دولت احمدی نژاد توصیه می کند که از خر شیطان پانین بپاید و فعلا از "حق مسلم خود" در غنی سازی بگذرد.

در چنین اوضاعی رویارویی میان اپوزیسیون اسلامی قانونی و غیر قانونی چون مجمع روحانیون مبارز، حزب کروی، مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت، نهضت آزادی با جناح حاکم آغاز شده است و صراحتا از ضرورت استعفای آمران و عاملانی که باعث و بانی ارسال پرونده ایران به شورای امنیت شوند صحبت می شود. ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت بحران میان جناح بسیجی های حاکم و جناح های مخالف را به مرحله انفجاری می رساند و ولی فقیه را هم از گزند خود در امان نمی گذارد. دولت احمدی نژاد اکنون به دروازه بان نگون بختی می ماند که به دروازه تیم خود گل زده و منطق بازی حکم می کند که زمین را ترک گوید.

در گرماگرم این ماجرا ولی فقیه اختیارات خود را در نظارت بر عملکرد قوای سه گانه همراه با برنامه چهارم و

سند چشم انداز بیست ساله به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تفویض کرد. خامنه ای با این مانور خود جلب رضایت جناح های خشمگین از گزینه های او در طوفان انتخابات ریاست جمهوری، بویژه روحانیون و جبهه رفسنجانی، را مد نظر دارد. فرض بر این است که ایجاد این "اعتدال" با صف بندی جدیدی که در مراجع قدرت جمهوری اسلامی بوجود می آورد تغییراتی در جهت گیری های اقتصادی و سیاست خارجی دولت و مجلس در پی داشته باشد. رفرم خامنه ای در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی، چه برای جبران خطا در پشتیبانی از جناح شبه نظامیان صورت گرفته باشد چه برای ایجاد توازن در میان جناح ها، با پذیرش تعدد مراجع تصمیم گیری در نهایت نبرد قدرت در رژیم را تشدید می کند؛ اما مورد مصرف فوری آن پاسخ گویی به بحران هسته ای در مرحله فعلی ست. این اقدام در باز گرداندن عقربه ها به عقب و سپردن امر به دست امرای سابق هسته ای ایران با دخالت شخص رفسنجانی در ماجرا قرار است اروپا و آمریکا را آسوده خاطر کند و مانع ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شود. دو عامل اما بر این محاسبات سایه می اندازند: یکی دست کم گرفتن عزم جناح حاکم بر دولت به مقاومت و پیشروی علیرغم موقعیت دشواری که در آن قرار گرفته اند، و دیگری نادیده گرفتن اراده اروپا و آمریکا نه تنها در کوتاه کردن دست این جناح از قضیه اتمی ایران بلکه در سازش نکردن با رژیم اسلامی مادام که پایگاه اجتماعی و پشتیبانی صاحبان سرمایه را نداشته باشد.

## غنی کردن یا نکردن، مسئله این نیست!

تا زمانی که جناح احمدی نژاد قدرت اجرایی را در کف داشته باشد دورنمای مامشات غرب با جمهوری اسلامی تیره است. در صورت سقوط دولت شبه نظامیان سازش های دولت های اروپا و آمریکا با نیروها و جناح هائی که شر او را کم کرده باشند، دامنه دار تر از سابق خواهد بود.

یک ناظر خارجی در آغاز ولوله ای که در پی تصویب قطعنامه درگرفت پیش بینی کرد که صحنه سیاسی ایران روز بروز جالب تر خواهد شد. اشاره درست او به جنگ خانگی میان دولت بسیجی ها و دستجات دیگر رژیم بود؛ ولی آن سوی دیگر این صحنه نیز ممکن است به شکلی متفاوت دستخوش تحول شود: فشار های خارجی و شکاف در بالا، همان طور که بارها در تاریخ پیش آمده، می تواند در پائین برآمد های اجتماعی و خیزش ها را تسریع کند. برای جنبش کارگری اما، مسئله محوری همیشه این بوده است که در هر شرایط و در دل هر تحولی مسیر پیشروی خود را به روشنی ببیند، و این راه را با تکیه بر نیروی خود و تفکیک دقیق دوستان و دشمنانش بپیماید.

\*\*\*

۱۵ مهر ۱۳۸۴

## شروین رها

گسیل داشتند .

روز شنبه ۲۴ سپتامبر در برخی ز شهرهای کشورهای آسیا، اروپا و آمریکا مردم به خیابانها ریختند و بار دیگر علیه سیاستهای جنگی دول آمریکا و انگلستان در عراق اعتراض کردند. اعتراض خیابانی درواشنگتن که حداقل صد هزار نفر در آن شرکت کردند از بزرگترین نمایشهای اعتراضی مردم آمریکا از آغاز جنگ تاکنون توصیف شده است که طی آن شماری از خانواده های سربازان کشته شده آمریکایی در طی جنگ از جمله سندی شیهان مادری که فرزندش را از دست داده است حضور فعال داشته اند "همین حالا نیروهای آمریکا را برگردانید" و "بوش دروغ گفت، هزاران نفر در جنگ مردند" از شعارهای آنان بود. در سانفرانسیسکو، لوس آنجلس و لندن نیز هزاران نفر به تظاهرات پرداختند . گفته میشود از آغاز جنگ تا کنون دست کم ۱۲۸ هزار نفر در عراق جان باخته اند که اکثریت قربانیان کودکان هستند و نیز هزاران سرباز آمریکایی و انگلیسی قربانی سیاستهای جنگی شده اند.

مردم عراق اولین قربانیان سیاست نظم جدید جهانی سرمایه داری هستند که یکبار در جنگ اول خلیج مورد یورش نظامی ناتو به رهبری آمریکا قرار گرفتند و بار دوم بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ و با وجود اعتراض آشکار میلیونها نفر در جهان، دولتهای آمریکا و انگلستان نیروهای نظامی خود را تحت عنوان مبارزه با تروریسم به افغانستان و سپس عراق

## نیروهای آمریکا را برگردانید، همین حالا!

خارجی خود را نشان داد، عملی کردن آن با رویداد ۱۱ سپتامبر به اجرا در آمد و نظم نوین امپریالیستی را به نمایش درآورد. سیاست حمله به دستاوردهای اجتماعی قرن بیستم در خود غرب و سیاست اشغال مناطق به منظور جهت بخشیدن به نظم مورد نظر، سیمای جهان امروز است که توسط جنگ و ترور، تجارت جهانی و بانک جهانی پیش می رود. اگر در اواسط قرن ۲۰ و پس از جنگ دوم جهانی سیاستهای سرمایه داری در موازنه قوا بین شرق و غرب تعیین میشد، اکنون رقابت بر سر تقسیم مجدد جهان دوباره شکل گرفته است و عراق یکی از کانون این رقابتهاست. منطقه خلیج فارس و آسیای میانه نه تنها از لحاظ منابع نفت و انرژی بلکه از لحاظ میزان نفوس، مصرف و فروش کالا و تجارت و خصوصا موقعیت استراتژیک سیاسی در نظم جهانی برای امپریالیستها اهمیت درجه اول دارد و دستیابی بدان یک پای اصلی رقابتهاست. جنگ امروز در عراق نه تنها وسیله ای به منظور شکل دادن به هژمونی سیاسی از طریق گسترش تولید نظامی و تحمیل هزینه های آن به دوش کارگران در غرب است بلکه توجیهی در دست گرایشهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی منطقه در تقابل با ابتدایی ترین خواستههای مردم زحمتکش عراق و منطقه است .

آئینه عراق برای ما درسهای آموزنده ای دارد . اگرچه سالهاست که تابوت رژیم اسلامی تحمیلی بر کرده

اکنون پس از گذشت دو سال و نیم هنوز عراق درگیر جنگ و ترور و عدم امنیت شهروندان است و در این میان اولین قربانیان، مردم زحمتکش عراق هستند . سیاست جنگی آمریکا که بنام دموکراسی و حذف دیکتاتوری صدام حسین شروع شد تا به امروز نه تنها نتوانسته ثباتی در عراق ایجاد کند بلکه خود حتی با تخصیص بودجه های کلان و تشدید نیروهای نظامی پای اصلی هرج و مرج و کشتار در این کشور گردیده است . این نه تنها برای مردم عراق و یا انظار جهانی همچنین برای خود مردم در آمریکا و انگلیس بارز است و نظر سنجی های اخیر در آنجا این را بوضوح نشان میدهد . به محض فروپاشی بلوک شرق و پایان سیاست معروف به جنگ سرد بین غرب و شرق، جهان دو قطبی جای خود را بر خلاف ادعای دولت آمریکا نه به جهان یک قطبی بلکه به دنیای چند قطبی داد که در این میان اروپای واحد، چین و حتی خود روسیه از رقبای اصلی آمریکا گردیدند. پیمان ناتو که هژمونی نیروی نظامی غرب در مقابل پیمان نظامی ورشو در شرق بود، خود به مرکز رقابت نیروهای امپریالیستی تبدیل شد . اگر در سالهای اولیه پس از فروپاشی شرق ناتو تحت رهبری دموکراتهای آمریکایی و سوسیالی دموکراتهای اروپایی به اقدامات نظامی و اشغال بالکان پرداخت، اما بروز رقابت با نیاز دولت آمریکا، در افزایش سر سام آور بودجه نظامی و سیاست آشکارا تهاجمی در سیاست

## چگونه بازار آزاد نیو اورلئان را ...

شروع به فهمیدن این کردند که چطور نیروهای امداد رسانی در انجام نجات جان شهروندان نیو اورلئان دچار شکستی عظیم شده اند. مردم داشتند جان خود را از دست میدادند بخاطر این که هنوز نیروهای امداد رسانی از راه نرسیده بودند. مقامات رسمی دولت فدرال بیشتر نگران غارت بودند تا نجات جان مردم، آخر قبل از مردم و اول از همه مالکیت مهم است درست مثل همیشه که سرمایه و نمایندگان آنها مالکیت میخواهند.

اما سوالات زیادی طرح شد که ظاهراً بازار آزاد از جواب دادن به آنها ناتوان ماند، از جمله: چه کسی مسؤل اصلی عملیات نجات بود؟ چرا فقط چند تا هلیکوپتر و تعداد معدودی از گارد نجات ساحلی؟ چرا بعد از گذشت چند ساعت هلیکوپترها فقط شش نفر را از يك بیمارستان بیرون کشیدند؟ چه وقت تیم امداد رسانی تصمیم به انجام کاری گرفت؟ کجا بود آن همه غذا؟ ماموران پلیس دولت؟ یا گارد ملی؟ کجا بودند آن همه اتوبوس و کامیون؟ آن همه پناهگاهها و توالتهای اضطراری؟ آب و کمکهای اولیه؟

کجا بودند محافظین امنیت میهن؟ این محافظین امنیت میهن با ۸,۳۳ بیلیون دلار که در سال ۲۰۰۵ تصویب شد

چه کار کردند؟ حتی یکی از شبکه های تلویزیون به اسم ABC-TV (اول سپتامبر ۲۰۰۵) از طرف یکی از مقامات محلی نقل میکند که: " واکنش دولت مرکزی در این واقعه تبدیل به يك رسوایی ملی شده است."

فرانسه، روسیه، آلمان و چندین کشور دیگر اعلام آمادگی کردند که مقدار زیادی غذا و وسایل اولیه برای قربانیان این واقعه بفرستند. میرفت، تمام آن پیشنهادها خیلی سریع از طرف کاخ سفید قاطعانه رد شد. آمریکا، زیبا و مقتدر. آمریکا، عالیترین امدادگر و رهبر جهان. آمریکا، عرضه کننده رفاه و خوشبختی در سراسر جهان نمیتواند هیچ نوع کمکی از دیگران قبول بکند. این خیلی توهین آمیز و تحقیر کننده و البته برخلاف رل آمریکا در جهان خواهد بود.

در کنار همه اینها، و قبول کمکهای اولیه از خارج، باید به این واقعیت اذعان کرد که، نه کابینه بوش علاقه ای داشت واکنش نشان دهد و نه آنقدر معتقد به ضوابط اخلاقی بود که قادر به تامین امکانات اولیه برای شهروندان باشد، حتی برای آنهایی که در نهایت تنگنا گرفتار شده بودند. واقعیت این است که مردم شروع به دریافتن این کرده اند که جورج دبلیو بوش چیزی بیشتر از يك دلال سرمایه و شرکتهای خصوصی در امریکا نیست.\*

منتشر شده در زد مگازین

www.zmag.org

۳ سپتامبر ۲۰۰۵

ترجمه و تلخیص

شاپور آدرخش

۱ اکتبر ۲۰۰۵

## نیروهای آمریکا را بر گردانید، همین حالا!

کارگران و مردم زحمتکش در ایران سنگینی میکند و برای به گور سپردن آن تا کنون بهای بسیار زیادی را پرداخت کرده اند، اما تجربه عراق به ما نشان داد که سرنگونی رژیم اسلامی سرمایه فقط از عهده کارگران و زحمتکشان متشکل در سازمانهای توده ای خویش امکان پذیر است و تنها از این طریق میتوانند سرنوشت خود را بدست گیرند. در چند سال اخیر بخشی از اپوزیسیون رژیم سیاستهای خود را تحت نام دموکراسی و مدرنیته در تقابل با اسلام ولایت فقیه به سیاست دولت آمریکا گره بسته اند که در میان آنها نه تنها سلطنت طلبان و حزب دموکرات بلکه بخشی از نیروهای سابقا چپ همچون بخش انشعابی کومله و سازمان اکثریت نیز دیده میشوند. این گرایشات که توجیه خود را در استفاده از فرجه فشار سیاسی نظامی آمریکا بر علیه رژیم اسلامی قلمداد میکنند امروز عملاً نه تنها در مبارزات مستقل کارگران و مردم زحمتکش در ایران کار شکی میکنند بلکه حتی استراتژی خود را بر سیاستی قرار داده اند که دیر یا زود در کنار دولت آمریکا و رژیم اسلامی توافق شده اش (در بهترین حالت بدون ولایت فقیه) به سرکوب آن اقدام خواهند کرد، آنچه امروز در قانون اساسی افغانستان و عراق مستتر است خود بازگوکننده این نوع دموکراسی است.

اقدامات نظامی دولت آمریکا و متحدینش در چندین ساله اخیر در عراق که زیر شعار مبارزه با ترور صورت میگیرد، نه تنها خود به ظرفی جهت سازمان یابی راست ترین، ارتجاعی ترین گروهها و جریانات اسلامی و انطباق آنها با سیاست جدید جهانی تبدیل شده است بلکه در جهت هژمونی خود در مقابله با سایر رقبای امپریالیسی و به بهاء کشتار روزانه مردم عراق، هنوز بر آتش جنگ می دمند. اعتراضات کنونی علیه جنگ آن نیروی بالفعلی است که میتواند و بایست تا تحمیل عقب نشینی به استراتژی دولت آمریکا و سیاستهای جنگی اش با همبستگی عمیق بین المللی به پیش رود. کارگران و زحمتکشان در ایران که اکنون به طور روزمره جهت احقاق نیازهای اولیه شان درگیر مبارزه ای سخت با کارفرمایان، دولت و ارتجاع اسلامی هستند در صورت متشکل شدن، به طور قطع آن نیروی فعال اجتماعی هستند که نه تنها به حضور نظامی آمریکا در عراق و منطقه معترضند بلکه علیه سیاستهای جنگی امپریالیستها خود رامتعلق به کارزار بین المللی میدانند که اکنون در آمریکاخواهان بازگرداندن فوری نیروی نظامی آن کشور از عراق هستند.

\*\*\*

۱۶ مهر ۱۳۸۴



## چگونه بازار آزاد نیو اورلئان را از بین برد

### میشل پرانتی

بازار آزاد نقش بسیار مهمی در تخریب شهر نیو اورلئان و کشته شدن هزاران ساکن این شهر ایفا کرد. زمانی که گردباد به شهر ضربه میزد و منطقه را در محاصره گرفته بود، مقامات رسمی دولت آمریکا با وجود پیش رفته ترین تجهیزات چه کار میکردند؟ آنها نقش بازار آزاد را در این واقعه بررسی میکردند.

دولت از قبل اعلام کرده بود که همه باید منطقه را تخلیه بکنند، همه مقامات رسمی دولت انتظار داشتند که مردم در اندیشه جستجو برای یافتن راه فرار باشند آن هم تنها بوسیله امکانات شخصی که دارند، دقیقاً مثل حکم بازار آزاد، مثل مردمی که در کشورهای جهان سوم زیر ضربه بازار آزاد دچار مصیبت میشوند.

این بازار آزاد چیز زیبایی است چیزی که در آن هر کس خود مسؤل عواقب کار خویش و دست یافتن به سود و منفعت شخصی خود است و لاجرم همین تلقی از زندگی اجتماعی است که تبدیل به شعور کل جامعه انسانی خواهد شد. این چنین است که دست نامرئی بازار آزاد معجزه میافریند.

از همان روز اول و خرابیهایی که از گردباد کاترینا به جا مانده بود، برای همه کاملاً مشخص بود که جان و مال صدها، شاید هم هزاران امریکایی در نیو اورلئان از دست خواهد رفت. بیشتر مردم تخلیه کردن شهر

را "قبول نداشتند" و تمام خبرگزاریهای رسمی امریکا دلیل این امر را اینگونه توضیح میدادند، "فقط به این دلیل که مردم آشکارا خودداری کردند."

تازه در روز سوم واقعه بود که تلویزیون و رسانه های ثروتمند پی به عمق فاجعه بردند، دهها هزار انسان از گریختن ناکام مانده بودند چرا که نه جایی را سراغ داشتند و نه وسیله ای که با آن بتوانند فرار بکنند. بدون حتی مقدار ناچیزی پول نقد در دست و وسیله نقلیه برای گریز، آنها میبایست دست به زانو بنشینند و به امید بهبود اوضاع بمانند. سرانجام بازار آزاد خیلی خوب برای آنان کار کرد.

بیشتر آنها آفریقاییهای آمریکایی اند که جزء اقشار کم درآمد جامعه می باشند، تنها با تعداد انگشت شماری از سفیدپوستهای فقیر. این را باید به خاطر داشت که بیشتر آنها قبل از اینکه کاترینای کشنده شهر را ملاقات کند، کارگر بودند. این سرنوشت بسیاری از مردم فقیر در امریکا است: آنها بطور غم انگیزی اکثر اوقات با حداقل دستمزد بسیار سخت کار میکنند، بعضی وقتها مردم بیشتر از يك شغل دارند، آنها فقیر هستند نه به این علت که تنبل اند بلکه به این دلیل که با دستمزد فقیرانه شرایط سختی را برای زنده ماندن دارند زمانی که تحت فشار گرانی، اجارخانه های بالا، و مالیات زیاد هستند.

البته بازار آزاد از راههای دیگر هم با سرنوشت انسان قرن معاصر بازی میکند.

دستور جلسه کابینه جورج بوش این است که ریشه خدمات اجتماعی را قطع کرده و رفع احتیاجات مردم و جامعه را به بخش خصوصی، یعنی سرمایه داری وابسته کند. به این ترتیب او از بودجه واحد مهندسی شهر نیو اورلئان ۷۱،۲ میلیون دلار کم کرد یعنی ۴۴ درصد کاهش، قرار است نقشه هایی چون ساختن استحکامات در شهر نیو اورلئان و بر پا کردن دیوار موج شکن و بهبود سیستم پومپاژ برای تخلیه آب از شهر این چنین تامین بشود.

جورج بوش به هنگام سوار شدن به هواپیما گفت که هیچکس نمیتوانست این فاجعه را پیش بینی بکند. باز مثل همیشه يك دروغ دیگر از روی لبش میلغزد، تمام مردم وقوع چنین بلایی را پیش بینی کرده بودند، برای همین آشکارا میخواستند تا دیوار سیل گیر و پومپاژها را بیشتر تقویت و گارد زمینی را مجهز بکنند.

در مبارزه انتخاباتی برای گرسنه نگه داشتن بخشی از جامعه، مرتجعین طرفدار بوش همچنان به موسسه ها اجازه دادند که منطقه پر آب و پهناور را بخشکانند. دوباره، آن دستان پیر و نامرئی بازار آزاد خوب از همه چیز مراقبت کرد. این شرکتهای خصوصی به دنبال منفعت شخصی خود هستند، آیا پیامد اینگونه اندیشیدن سودی برای ما خواهد داشت؟

در چند سال گذشته از مناطق ساحلی و آبگیر به عنوان مناطق طبیعی نگهداری شد و تنها کاری که کردند این بود

که دیواری را میان شهر و این منطقه قرار دهند، تا اینکه چند بار گرد باد بی امان این مناطق ساحلی را زیر ضرب گرفت و سرانجام بعد از گذشت سالها این قسمت ناپدید و تبدیل به يك قطعه وحشت انگیز در این منطقه شد. همه اینها موجب هیچگونه نگرانی برای کاخ سفید نشد تا واکنشی نشان دهد.

معمولاً در چنین مواقعی برای نجات جان مردم، نمایندگان بازار آزاد علاقه دارند بگویند که تسکین و رهایی از این بدبختی در میان جمعی از ما بستگی به کمک و خیرات شخصی دارد. این یکی از موعظه های معروف آقای رونالد ریگان بود که "کمکها و خیرات شخصی کار را انجام میدهند." در واقع بنظر میرسید که در چند روز اول واقعه ی کاترینا همین گفته میرفت تا به يك قانون تبدیل بشود.

زمانی که دولت فدرال در حاشیه این واقعه ایستاده بود به صلیب سرخ اینگونه پیغام میداد: "آذوقه و یا پتو نفرستید، پول بفرستید." در این فاصله آقای پات رابرتسون و مجریان شبکه های مسیحی در تلویزیون به تقلید از خدایشان، آقای جان رابرت، نامزد پست دیوان عالی کشور را جلو فرستادند تا درخواست مقداری کمک کند و در ضمن "عملیات حمایتی" خود را اعلام نماید، البته بعد از براه انداختن تبلیغات بسیار زیاد جان رابرت صلاحیت ارسال حتی مقادیری کنسرو و کتاب مقدسش هم را نداشت.

در روز چهارم حتی آن رسانه های خبری که فاقد داشتن هر نوع چشم بصیرتی بودند،

بقیه در صفحه ۸

## حکایت مهریه و راه کارهای مجلس شورای اسلامی

### نیلوفر آشتی

در دی ماه سال گذشته، ۳۸ نماینده مجلس فوریت طرحی به نام "طرح تسهیلات ازدواج جوانان" را امضا کردند. این طرح دارای ۱۶ ماده و یک فوریت بود. بنا به این طرح می بایست کمیته ای به نام "کمیته سامان ازدواج" در هر محله ایی تشکیل می یافت و وظیفه اش تعیین میزان مهریه در هنگام ازدواج می بود.

گویا نمایندگان مجلس پس از شنیدن خبر بالا رفتن سن ازدواج در دختران و پسران، به فکر یافتن راه حلی برای این معضل برآمده بودند. روزنامه همشهری این مسئله را چنین عنوان کرد: "وقتی مرکز آمار ایران اعلام کرد که سن ازدواج پسران به ۲۷ تا ۳۴ سال و سن ازدواج دختران به ۲۲ تا ۲۹ سال رسیده است، برخی از نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند تا طرح تسهیل ازدواج جوانان را از تصویب مجلس بگذرانند. یکی از بندهای این طرح محدود کردن میزان مهریه به عنوان شرایط پیش پرداخت وام مسکن موقت است. شایع شد سقف مهریه قرار است از سوی مجلس تا ۲۰۰ سکه طلا کاهش یابد."<sup>۱</sup>

راه کار مجلس با مخالفت های زیادی چه در درون مجلس و چه در سطح جامعه روبرو شد. بسیاری از این بحث ها در روزنامه های کشور بازتاب یافت. بنا به این طرح میزان مهریه هر دختری از یک محله به محله دیگر و از یک شهر به شهر یا روستای دیگر متفاوت می

شد. نکته ای که خشم بسیاری را برانگیخت، این بود که مثلا مهریه دختری که در نیاوران زندگی می کرد بسیار بیشتر از دختری تعیین می گردید که در جوادیه زندگی می کرد. برای برخی از مخالفان، عملی کردن این طرح به معنی برخورد طبقاتی با امر ازدواج بود؛ به عبارتی بهتر دختران طبقات مرفه، ارزشمندتر از دختران طبقات فرودست می شدند. آسیه امینی در مقاله ای انتقادی به نام "ماچقدر می ارزیم؟ نگاه ریالی به مشکلات ازدواج جوانان" بهت و حیرت خود را از خامی چنین طرحی که امضای ۱۰ تن از ۱۲ نماینده زن مجلس را نیز در برداشت، بیان می کند.<sup>۲</sup>

سیدحسن حسینی، جامعه شناس و رئیس مرکز مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران در این رابطه گفت: "تصویب نهایی این طرح در واقع نوعی قیمت گذاری است و به زن به عنوان یک کالا نگریسته می شود."<sup>۳</sup>

زهرة ارزنی، حقوقدان و وکیل دادگستری نظرش این بود که با تغییر این قانون باید برخی قوانین دیگر هم که به این مسئله مربوط می شوند را عوض کرد: "مهریه یکی از حقوق زن در خانواده محسوب می شود که در برابر آن حقوق دیگری برای مرد قرار گرفته است از جمله اجازه خروج از کشور، سرپرستی خانواده و ... که این تکالیف در مقابل مهریه عنوان می شود."<sup>۴</sup>

این طرح البته طرفدارانی نیز پیدا کرد. طرفداران طرح، وجود مهریه های سنگین را

همچون مانعی بر سر راه ازدواج جوانان می دانستند. برخی دیگر معتقدند که برخی از دختران ازدواج را به امری برای دست یافتن به پول و ثروت تبدیل کرده اند، در نتیجه ازدواج از هدف نهانی خود خارج شده و به معاله گری تبدیل شده است.

در این میان از آخوندها و مراجع تقلید نیز استفتا شد. به نظر آیت الله بجنوردی<sup>۵</sup>، مکارم شیرازی<sup>۶</sup> و آیت الله موسوی اردبیلی<sup>۷</sup> تحدید مهریه از نظر شرعی اشکال داشت. اما آیت الله نوری همدانی اجرا آن را بلامانع می دید.<sup>۸</sup>

پس از این واکنش ها، طرح مورد نظر به تصویب نرسید اما مدتی بعد نمایندگان مجلس طرحی دیگر که دربردارنده اصلاحاتی در برخی قوانین مدنی در رابطه با زنان و از جمله در مورد مهریه است، پیشنهاد کردند. طبق این طرح باید یک تبصره به ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی افزوده شود و یک اصلاحیه در مورد ماده ۱۰۸۵ مدنی انجام گیرد.<sup>۹</sup>

بنا به ماده ۱۰۸۰ "تعیین مقدار مهریه منوط به تراضی طرفین است" و بنا به ماده ۱۰۸۵ "زن می تواند تا مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود".

تغییرات به این صورت پیشنهاد شده است: الف) تبصره زیر به ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی الحاق

گردد: «تعیین و ثبت مهریه ای که تأدیه آن عرفا خارج از استطاعت مرد باشد منوط به تضمین پرداخت آن توسط کسی است که توان پرداخت آن را دارد، در غیر این صورت ممنوع و باطل است».

ب) حق امتناع زن از تمکین: ماده ۵: ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به شرح ذیل اصلاح می شود:

«زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده از نزدیکی با شوهر امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نیست ولی مرد مشمول مجازات ترك انفاق نمی شود».

در بررسی دیدگاه مخالفان و موافقان طرح قبلی می توان یک نکته مشترک دید: هر دو طرف به معامله گری و دیدگاه پولی به مسئله ازدواج اشاره می کنند. مخالفان، ارانه طرح جدید را نوعی دیدگاه پولی می پندارند و موافقان بالا بودن میزان مهریه را نوعی معامله گری تلقی می کنند. در واقع دعوا بر سر میزان مهریه است. یک طرف می خواهد آن را محدود کند طرف مقابل محدودیتی نمی خواهد در این زمینه بشناسد. اما هیچکدام نمی پرسند چرا اصولا در ایران پیوند روحی و عاطفی دو انسان، با مسائل مالی و به طور کنکرت پول، گره خورده است.

پیش از پاسخ گفتن به این سوال بهتر است اندکی به دیدگاه نمایندگان مجلس در رابطه با زنان پرداخته شود. البته برای پی بردن به دیدگاه آنان نیاز به هوشمندی زیادی نیست. چون طرح آن ها به ویژه اصلاحیه آنها خود به اندازه کافی گویایی دیدگاهشان نیز هست.

## حکایت مهریه و راه کارهای ...

آنها صراحتاً ارتباط سکسی زن با مرد را تا حد گرفتن مهریه یا یک هدیه پایین می آورند. یعنی این که از دید آنها زن موجودی است که در قبال پول و یا هدیه، تن اش را در خدمت مرد قرار می دهد. بیان این نکته در واقع تفاوتی با تن فروشی اما در شکلی محترمانه و یک بار برای همیشه، ندارد. در حریمی که زن و مرد نزدیکترین و خصوصی ترین رابطه شان را آغاز می کنند، نمایندگان مجلس به خود حق می دهند که وارد شوند و تعیین کنند که زن چه رفتاری از خود نشان دهد. بدتر از همه آنها به نام دفاع از حقوق زن، چنین طرح هایی را ارائه می دهند. اما آنچه که آنها نام آن را تسهیل امر ازدواج یا دفاع از حقوق زن می نامند در واقع چیزی بیش از بدترین اهانت ها به شان و منزلت انسانی زنان نیست. البته اهانت و تحقیر زنان امر تازه ای در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی نیست. از دیدگاه این حاکمان زن هنوز انسان کامل نیست؛ قانوناً نصف مرد و به اصطلاح "ناقص العقل" است. براساس همین فرض "ناقص العقل" بودن زن است که نمایندگان مجلس رفتارهای کودکانه را در رختخواب به زن توصیه می کنند. به راستی باید پرسید که چه کسی "ناقص العقل" است؟ آیا کسانی که در ایران حاکمیت می کنند، دارای عقل کافی و وافی برای حکومت کردن هستند؟

البته نمی توان به حاکمان ایران "ناقص العقل" بودن را نسبت داد بلکه می توان گفت آنها زیرکانه و با استفاده از سنت های کهن جامعه از حل یک واقعیت گریزناپذیر، سر باز می زنند. واقعیت تلخ این است که در ایران اکثریت مردم امنیت اقتصادی و مالی ندارند. ترس از آینده و مشکلات مالی اقشار میلیونی را تهدید می کند. نبود امنیت اقتصادی در مورد زنان بسیار چشمگیرتر است. آمار و ارقام نشان می دهند که درصد زنانی که شاغل و دارای استقلال مالی هستند بسیار ناچیز است. برای بخش عظیمی از زنان ایرانی، ازدواج نوعی تامین زندگی حال و آینده از نظر اقتصادی است. همین مشکل اساسی باعث می شود که دختران در انتخاب همسر، بیش از هر چیز به میزان دارایی و درآمد و وضعیت شغلی توجه کنند. مهریه نیز در همین راستا قرار می گیرد. مهریه نقش تضمین زندگی را پیدا کرده است. بالا بودن آن گویا قرار است مرد را وادار به ادامه زندگی با همسر بدارد! در صورت جدایی هم، گویا زن با این پشتوانه می تواند اندکی امنیت اقتصادی خود را تضمین کند. گرچه ضرب المثل معروف "کی داده و کی گرفته" بیانگر این امر است که بسیاری از زنان با خشونت وادار می شوند که به اصطلاح بگویند: "مهرم حلال و جانم آزاد". اما ظاهراً هدف برخی از طرح ها، ماده ها و اصلاحیه های جدید آن است که "مهر" حلال نشود و به هر حال به زن برسد. بدین گونه جای خالی بیمه های اجتماعی و حداقل امنیت اقتصادی را مهریه پر می کند.

ازدواج با شرط مهریه، امری است که خاص برخی از

کشورها و به ویژه کشورهای اسلامی است. در کشورهای اروپایی پیوند میان دو انسان بر سر پول بسته نمی شود. مسائل مالی و اقتصادی در این کشورها به شیوه ای دیگر حل و فصل می شود:

دولت ها تا حدودی در برابر شهروندان مسنول هستند؛ هیچ انسانی گرسنه نمی ماند؛ کودکان، بیکاران، معلول ها و سالمندان دارای حقوقی ویژه هستند و در صورت نیاز از آنها مراقبت به عمل می آید؛ خدمات درمانی شامل حال همه افراد جامعه است.

به هنگام جدایی میان زن و مرد نیز دادگاه ها به دقت وضعیت مالی طرفین را بررسی و ثروت افزوده شده در زمان زندگی مشترک را تقسیم می کنند؛ هر کدام از طرفین که بیکار باشند، طرف مقابل در صورت توانایی مسنول تامین زندگی دیگری تا زمان پیدا کردن شغل یا ازدواج مجدد خواهد بود. کودک به زن تعلق می گیرد مگر این که زن صلاحیت نگه داری از فرزند را نداشته باشد (عدم صلاحیت یعنی این که یا از نظر روانی دارای مشکل باشد یا الکلی و معتاد باشد). مرد موظف به تامین زندگی کودک خود است مگر این که توان مالی نداشته باشد، در این صورت دولت هزینه مالی مادر و کودک را به عهده می گیرد.

به عبارت بهتر می توان گفت در این کشورها، هراس از گرسنگی و بی پناهی معنا ندارد. البته منظور این نیست که وضعیت زندگی در این کشورها ایده آل است و هیچ مشکلی وجود ندارد. اما نشانگر این است که هر انسانی به صرف انسان

## به پیش!

بودن، شایسته دریافت حداقل زندگی برای زنده ماندن است.

اما آیا انسان در کشور ما هم دارای اندکی شان و منزلت هست؟ اگر در ایران زن یا مردی بیکار باشد و خانواده ای هم نداشته باشد که از وی حمایت کند، چه آینده ای در انتظارش هست؟ فقر شدید، گرسنگی، بی پناهی و مرگ پایان کار او است. بنا به آمار رسمی کشور، اکثریت مردم ما در زیر خط فقر زندگی می کنند، خطر بیکار شدن، امری است که بسیاری از کارکنان و کارگران با آن روبرو هستند. در واقع کسانی که از وضعیت مالی نسبتاً خوبی هم برخوردار هستند، نمی توانند احساس امنیت کنند؛ بالا رفتن بی رویه قیمت ها، بحران و رکود اقتصادی کشور، هرگونه احساس امنیت و آرامش اقتصادی و مالی را از بین برده است.

در چنین شرایط نابسامان اقتصادی است که خانواده ها تلاش می کنند، به طریقی آینده دختران شان را تامین کنند. در نتیجه مراسم خواستگاری به صحنه بحث و جدل بر سر میزان مهریه تبدیل می شود. اما آیا اگر حداقل امکاناتی که شهروندان کشورهای اروپایی برای زندگی در اختیار دارند، در اختیار مردم ما نیز می بود، دیگر کسی ذهن خود را معطوف به حل و فصل چنین مسائلی می کرد؟ آیا جای عشق و علاقه را بحث بر سر میزان مهریه می گرفت؟ اگر زنان از امنیت مالی و اقتصادی کافی بهره مند باشند، بی شک اجازه نخواهند داد که بر سر آنها معامله گری شود؛ اجازه نخواهند داد که ارزش شان با پول سنجیده شود.

## بیانیه کارگران اعتصابی نساجی کردستان

ما کارگران نساجی نسبت به تعرضات و تظلمات آشکاری که ۱۵ سال کار سخت و زیان آور و طاقت فرسای تولید به ما تحمیل نموده اند و مدیران بی توجه به خواست ما کارگران و مکاتبات و توصیه های بازرسان کار و بهداشت فقط در فکر انبوه سرمایه و تولید خود بوده اند و نتیجه برای ما کارگران مرضی و فقر و فلاکت، ۳۰۰ نفر همکار بیمار ناشی از کار، چندین متوفی و صدها اخراج بوده است و امسال باز هم برای کردن خون ما در شیشه دست به تعرضات جدی تری میزنند.

قراردادهای خود تنظیمی مغایر قوانین کار با ما امضا میکنند و اگر عده ای از همکاران ما معترض میشوند بلافاصله از کارخانه اخراج میگردند و به ما و همکاران میگویند که ما کار و تولید شما را نمیخواهیم. گناه ما کارگران چیست که در دست مدیران مستبد، فاقد تخصص و تحصیل گرفتار شده ایم؟

از روی عمد کارخانه را به سرایشی سقوط سوق میدهند. ما عزل مدیران شرکت و جایگزینی مدیران توانا و کار آمد را از متولیان نساجیهای کشور خواستاریم. در غیر اینصورت اجرای ماده ۱۴۳ قانون کار از مدیران کل اداره کار و امور اجتماعی تقاضا نمودیم و خواستار مطالبات محق خود هستیم:

- ۱- برچیدن انواع قرارداد خود تنظیمی و غیر قانونی کارفرماها و انعقاد قرارداد دائم.
- ۲- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت مابه التفاوت طرح به تمامی کارگران.
- ۳- پرداخت حق افزایش تولید سالها و ماههای معوقه به کارگران.
- ۴- بر گرداندن ۱۸ میلیون تومان سرمایه کارگران در تعاونی اعتبار که مدیر اداری مالی مدت یکسال آنرا برداشت نموده است.
- ۵- انجام معاینات دوره ای برای تمام کارگران و مداوای کارگران بیمار.
- ۶- رعایت بهداشت محیط کار، ایجاد حفاظ و ایمنی برای دستگاهها و ماشینها، کاهش آلودگی گرد و غبار و سر و صدا در سالن تولید و امکانات بهداشتی.

\*\*\*

### کارگران اعتصابی کارخانجات نساجی کردستان

۸۴/۷/۲

به نقل از سایت خانه کارگر آزاد

میان زنان و مردان جوان در ایران با بسیاری از قوانین موجود در تعارض است. پیشرفت سطح تحصیلات در زنان، ورود به بازار کار، استقلال اقتصادی و ... پوچی قوانینی همچون وجود نفقه، تمکین و ... را نشان می دهد. حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه طبقاتی و سیستم اقتصادی مسئول کالایی شدن رابطه زن و مرد در ایران است.

تا زمانی که ساختارهای اقتصادی کشور دگرگون نشده اند، روابط معنوی انسان ها نیز جایگاه واقعی خود را پیدا نمی کند. مشکل بالا بودن مهریه نیز با طرح های ابلهانه نمایندگان مجلس حل و فصل نخواهد شد.

\*\*\*

۱۳۸۴/۶/۳۰

منابع:

- ۱- همشهری، تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۷
- ۲- روزنامه اعتماد تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲
- ۳- جام جم به تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۰
- ۴- شرق، تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۰
- ۵- آفتاب، تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۱
- ۶- همبستگی، تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۵
- ۷- کیهان، تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۰

- ۸- محمدی، عبدالعلی: حورا، شماره ۱۲، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴

بقیه از صفحه ۱۱

## حکایت مهریه و راه کارهای ...

منفعت مادی جمهوری اسلامی در این است که سنت های کهن و ارتجاعی را هر چه بیشتر گسترش دهد تا خود مجبور به تامین امنیت مالی مردم نشود. خود ناگفته پیداست که سیستم حاکم بر ایران با قوانین موجود در آن از پایه، خشن، غیرانسانی و طبقاتی است. در این سیستم نه فقط زنان به شدت تحقیر می شوند بلکه مردان نیز تحقیر می شوند. مردانی که وضعیت مالی نامساعدی دارند، شانس کمتری برای تشکیل خانواده و رابطه با جنس مخالف پیدا می کنند. در ایران جای روابط مهرآمیز و عاشقانه را پول گرفته است. چه بسا دختران و پسران جوانی که به خاطر مسائل مالی، امکان ازدواج با همدیگر را پیدا نمی کنند. حاکمان جمهوری اسلامی، بسیار خوب آگاه هستند که مسائل مالی عوارض بسیار ناخوش آیندی بر روابط انسان ها گذاشته است. اما به نظر می رسد که آنها به هیچ عنوان در پی آن نیستند که حداقل امکانات زندگی در اختیار مردم قرار دهند. سعی آن ها بیشتر بر این است که به نام دین و خدا و با استفاده از سنت های ارتجاعی و زن ستیز، مسئولیت وضعیت مالی انسانها را از دوش دولت ساقط کنند.

اما واقعیت امر این است که قوانین وضع شده در ایران، با آنچه که در جامعه می گذرد، بسیار متناقض است. حاکمان و واضعان قوانین در ایران به خوبی آگاه هستند که روابط

## گزارش حضور کارگران شاهو در تهران

### در باره اخراج کارگران پتروشیمی بیستون

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار  
کرمانشاه

دست درازی و یورش به زندگی زیر فقر کارگران از سوی سرمایه داران و کارفرماهایشان روز بروز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد، این تهاجم گسترده نیازمند اعتراض و مبارزه ای وسیعتر و متحدانه تر از جانب طبقه کارگر است که اجازه ندهد سرمایه داری به راحتی بنا به اقتضای شرایط برای کسب سود بیشتر عناوین به تراشد و به وضعیت سخت کنونی زندگی کارگران باز هم بیشتر تعرض کند.

روز اول مهر ۸۴ پتروشیمی بیستون به بهانه تعویض پیمانکار و بهینه سازی نیروی کار اقدام به اخراج بیش از نیمی از کارگران (حدود ۴۰ نفر) و ارباب بقیه کارگران به منظور امضاء قرارداد یک ماهه و سفید امضاء کرده است در حالیکه این کارگران قبلاً قرارداد یک ساله داشته اند.

ما این اقدام ضد کارگری را محکوم می کنیم و از تشکلهای کارگری و همه کارگران می خواهیم اعتراض خود را به بیکار سازی یخشی از کارگران و تحمیل قرارداد یک ماهه بر بقیه را اعلام دارند و خواهان بازگشت به کار فوری کارگران اخراجی شوند.

\*\*\*

انجمن صنفی کارگران برق  
و فلزکار کرمانشاه

۱۳۸۴/۷/۵

به نقل از سایت خانه کارگر آزاد

کاظم فرج اللهی یکی دیگر از اعضای کمیته پیگیری نیز به جمع کارگران پیوستند. با توجه به اصرار کارگران در ادامه تجمع و اعلام اینکه به مقابل مجلس شورای اسلامی خواهند رفت معاون مدیر عامل شرکت آتیه دماوند به ناچار به جمع کارگران آمد و در بحثی که بین ایشان و کارگران صورت گرفت ایشان نامه ای نوشته و متعهد شد که روز چهارشنبه حقوق یک ماه کارگران پرداخت شود و جهت اطمینان کارگران اعلام کرد که این پول را همین الان و جلوی چشم شما به حساب کارخانه جهت پرداخت به ۲۸ نفر کارگر حاضر به حساب واریز می کنم و باقی مطالبات شما نیز پس از مراسم تحویل کارخانه در روز شنبه به کارفرمای جدید در طول هفته آینده پرداخت خواهد شد.

کارگران شاهو با توجه به اینکه تا آخر هفته جاری فقط یک روز غیر تعطیل (چهارشنبه) جهت پیگیری مطالباتشان باقی مانده بود طی مشورتی جمعی به این امر رضایت داده و اعلام کردند که اگر پس از تحویل کارخانه به کارفرمای جدید در روز شنبه مورخه ۸۴/۷/۲ مطالبات آنها طبق وعده داده شده در طول هفته بر آورده نشود همراه با اعضای خانواده های خود در مقابل وزارت کار یا مجلس شورای اسلامی تا تحقق کامل و بدون وعده خواسته هایشان تحصن و تجمع خواهند کرد.

لازم به یاد آوریست هنگامی که کارگران در حال ترک محل بودند معاون مدیر عامل شرکت آتیه دماوند فیش مربوط به واریز پول به حساب کارخانه جهت پرداخت به ۲۸ کارگر شاهو را نشان آنان داد.

\*\*\*

۱۳۸۴/۶/۲۹

به نقل از سایت خانه کارگر آزاد

امروز مورخه ۸۴/۶/۲۸ ساعت هشت صبح کارگران شاهو وارد تهران شده و با پیوستن جعفر عظیم زاده، جمیل محمدی و محمد اشرفی از اعضای کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری با ۲۸ کارگر کارخانه شاهو در میدان هفت تیر روبروی دفتر مرکزی کارخانه شاهو جهت اعلام مطالباتشان به انتظار مدیر عامل کارخانه نشستند. منشی دفتر به کارگران اعلام کرد که مدیر عامل در راه است اما تا ساعت ده صبح از وی خبری نشد. از این رو کارگران به اتفاق اعضای کمیته پیگیری عازم محل دفتر مرکزی شرکت آتیه دماوند شده و در آنجا تجمع کردند.

طی ملاقاتی که نماینده کارگران با معاون مدیر عامل شرکت آتیه دماوند کردند ایشان به کارگران اعلام کرد که به سندی برگردند و وعده داد که به مطالبات آنان رسیدگی خواهد شد اما کارگران قبول نکرده و اعلام نمودند که ما تا حالا از این وعده ها زیاد شنیده ایم و تا تحقق همه خواسته هایمان به تجمع خود در این محل و پس از آن در مقابل مجلس شورای اسلامی ادامه خواهیم داد.

در مذاکره بعدی که بین نماینده های کارگران و معاون مدیر عامل آتیه دماوند صورت گرفت وی اعلام کرد که شما به سندی برگردید و روز چهارشنبه هر کدام یک ماه از حقوق معوقه خود را دریافت کنید تا بعد از واگذاری کارخانه در روز شنبه به کارفرمای جدید بقیه مطالبات شما پرداخت شود.

این وعده نیز کارگران را راضی نکرد و آنان یکصدا اعلام کردند که ما تا تحقق خواسته هایمان محل شرکت را ترک نخواهیم کرد. لازم به یاد آوریست که در ساعت ۱۱:۳۰ محسن حکیمی، بهرام دزکی، بهروز خباز و پس از آن

“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!

## دستگیری ۶ نفر از پناهندگان کرد ایرانی موسوم به شمال عراقی از سوی پلیس ترکیه

به آسو و سعید عزیزی شش نفری هستند که از سوی پلیس شهر بوردور دستگیر شده و احتمال دیپورت آنان به ایران وجود دارد.

کمیته پناهندگان کرد ایرانی در ترکیه، از تمام سازمانهای مدافع حقوق بشر، احزاب و سازمانهای سیاسی درخواست نموده که در مورد سرنوشت این ۶ نفر تلاش خود را بکار گیرند.\*

به نقل از سایت پیام

بنا به خبری که از شهر بوردور ترکیه به سایت پیام رسیده است، امروز سه شنبه ۲۹ شهریور ماه پلیس این شهر ۶ نفر از پناهندگان کرد ایرانی موسوم به پناهجویان "شمال عراق" را بدون هیچ دلیلی دستگیر و روانه زندان کرده است.

فرزاد بختیاری، هزار باج، خبات اندری، سیروان مرادی، محمود افقی مشهور

## فراخوان برای کمک مالی به کارگران کارخانه شاهو در سنندج!

انجمن کارگری  
جمال چراغ ویسی

تمام امکانات خود استفاده کند و در این راه از تمام انسانهای رادیکال، احزاب، سازمانهای چپ و رادیکال و نهادهای مدافع حقوق انسان درخواست میکند که در این امر به کمک کارگران کارخانه ریسندگی شاهو بستانند!\*

انجمن کارگری  
جمال چراغ ویسی

۲۰۰۵/۹/۱۴

[www.akjaml.com](http://www.akjaml.com)  
[ajoman](mailto:ajoman)  
[kargarijamal@yahoo.com](mailto:kargarijamal@yahoo.com)

به تمام انسانهای رادیکال، احزاب، سازمانهای چپ و رادیکال و نهادهای مدافع حقوق انسان!

متن بیانیه مشترک تعداد ۲۸ نفر از کارگران کارخانه ریسندگی شاهو ضمیمه این فراخوان است که حاکی از وضع بد مالی این عزیزان خبر میدهد.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی وظیفه خود میداند که برای کمک به این عزیزان از

## بیانیه مشترک تعداد ۲۸ نفر از کارگران کارخانه شاهو سنندج در رابطه با صندوق کمکهای مالی مردم شریف ایران و کارگران زحمتکش

- ۷- عبدالله شیروانی  
۸- صدیق قریه ای  
۹- حسین ناصری  
۱۰-  
۱۱- حبیب الله ملازاده  
۱۲- غیاث علی پناه  
۱۳- ابراهیم فتحی  
۱۴- سید صدیق صیدی  
۱۵- احمد محمودی  
۱۶- حسن ملکی  
۱۷- یدالله حسین پناهی  
۱۸- حسن خدا مرادی  
۱۹- صدیق مهدی  
۲۰- فتح الله حسین پناهی  
۲۱- حسین قادری  
۲۲- محمد علی حبیبی  
۲۳- محمد دنیایان  
۲۴- حسین کرمی  
۲۵- بهروز مراروای  
۲۶- حبیب الله میرکی  
۲۷- صدیق زندی  
۲۸- سید هادس احمدی
- ۱- خالد سواری  
۲- سید جمیل احمدی  
۳- علی حجتی  
۴- امین احمدی  
۵- اسماعیل کاظمی  
۶-

ما در محیط سخت و زیان آور کارخانه مدت ۲۰ الی ۲۵ سال کار طاقت فرسا را تحمل نموده ایم و اکثر بیماریهای متعددی دامانمان را گرفته و حالا در بحرانی قرار گرفته ایم که زندگی خود و خانوادهمان در حال فروپاشی می باشد و این بار مجبوراً دستمان را به روی مردمان شریف و کارگران محترم دراز کنیم تا ما را یاری و کمک نمایند تا بیشتر از این در فقر قرار نگیریم و این بحران در حالی دامان ما را گرفته که اکثر بچه هایمان در مقطع دانشگاه هستند در این راستا مجمعی تشکیل داده ایم و شماره حساب ۵۵۲۰۱۱۴۳۸ بانک ملی شعبه میدان آزادی با توسط امضا کننده ذیل باز نموده ایم طبق اساسنامه بانکی تا خواهران و برادران خیرخواه به شماره حساب

خواهران و برادران عزیز همانطور که مستحضر هستید در اوایل سال ۸۴ کارخانه ما را بیرون کرده و ما نیز شکایات کردیم و بارها اعتراض و تحصن در مقابل ادارات دولتی نمودیم تا اینکه در تاریخ ۱۷/۳/۸۴ و در تاریخ ۱۸/۳/۸۴ توسط اعضای محترم هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف رای ابقا به کار ما صادر گردید در این راستا ما ضرر زیانهای زیاد را تحمل نمودیم و بارها از مسئولین محترم استان تقاضای کمک مالی نمودیم طبق نامه های که در تاریخ ۱۸/۴/۸۴ و ۱۸/۴/۸۴ و همچنین ۸۴/۴/۱۸ و حتی جوابی به ما ندادند و تا تاریخ ۱ مدت ۸ ماه است هیچگونه حقوقی دریافت نکردیم و هر یک از

## درد بر کارگران شریف و آگاه شرکت واحد

### اتحاد کمیته های کارگری

روزی نیست که خبر بیکارسازی های دسته جمعی کارگران، به بهانه های مختلف و اخراج و دستگیری آنان در گوشه و کنار این مملکت و در این کارخانه و آن موسسه ی تولیدی و خدماتی به گوش نرسد. کارخانه ها و مراکز تولید- بعنوان مثال کارخانه های ریسندهی و بافندگی - با هزار نیرنگ و پرونده سازی و حساب سازی های ریاکارانه، یکی پس از دیگری بوسیله سرمایه داران به تعطیلی کشانده می شوند و به تاراج می روند. حقوق ناچیز و به مراتب پانین تر از خط فقر، و همراه با آن قراردادهای موقت کار و سفید امضاء به کارگران تحمیل می شود، و همان دستمزدهای و مزایای اندک و بخورو نمیر نیز برای ماهها و در پاره ای موارد برای همیشه به کارگران پرداخت نمی گردد و ده ها نمونه از این قبیل فشارها و تضییقات که در تمامی موارد، این کارگران هستند که دسته دسته بیکار می شوند، از هستی ساقط می گردند، خانه خراب می شوند و در یک کلام به فقر مطلق کشانده می شوند، و آن زمان نیز که بر این همه بی عدالتی و ستم اعتراض می کنند، و بر حقوق حقه و مسلم خویش پای می فشارند، از کارخانه و محل کار خویش اخراج می گردند و با گارد ویژه و نیروی انتظامی و دستگیری و گلوله پاسخ می گیرند و این عین منطق سرمایه داری است که : کارگران همان به که ارزان و خامش باشند.

اما برای کارگران دیگر راهی جز اعتراض و مبارزه باقی نمانده است. کارد به استخوان شان رسیده است. آنان اگر چه در ابعادی گسترده و سراسری متشکل و متحد نیستند و اگر چه آشکارا از این پراکندگی و فقدان تشکل رنج می برند، لیکن به حکم شرایط بسیار سخت و طاقت فرسای زندگی که "دقیقاً نظام استثمارگر سرمایه داری و عاملین آنها، به کارگران تحمیل نموده اند، اینجا و آنجا و در این کارخانه و آن مرکز تولیدی و خدماتی و در هر جا که بتوانند و به هر شکل که صلاح بدانند نسبت به شرایط فلاکت بار و سخت زندگی خویش اعتراض می نمایند و نفرت و انزجار خویش را به جهنمی که سرمایه داری برای کارگران بوجود آورده اند، نشان می دهند. تومار می نویسند و دسته دسته آنها امضاء می کنند، جاده ها و مراکز ارتباطی را می بندند، اعتصاب می کنند، صندوقهای همیاری و اعتصاب تشکیل می دهند، راهپیمایی می کنند و آنزمان که سرمایه داران یا دلائل سرمایه پسند از جمله تفکیک و فروش زمین های مرغوب برخی کارخانه ها- چیت تهران، الکتریک رشت و ... - و هزار کوفت و زهر مار دیگر، قصد تعطیلی و تخریب کارخانه و محل کار کارگران را دارند، کارخانه را به کنترل خود در می آورند و ترفند سرمایه داران را برملا می کنند و خلاصه اینکه به هر نحو که مقتضی بدانند فریاد اعتراض و نارضایتی خود را از وضعیت نابرابر و غیرقابل تحمل موجود بگوش عاملین سرمایه از یکطرف و توده های مردم کارگر و زحمتکش می رسانند که :

کارگران طبقه ای ساکت و خاموش نیستند و در مقابل استثمار و توطئه های سرمایه داری بیکار و بی تفاوت نخواهند نشست.

ابتکار چشم گیر روشن نمودن چراغ های اتوبوسهای شرکت واحد، در اعتراض به سطح بسیار نازل و پانین دستمزد کارگران زحمتکش آن شرکت و عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه و مهمتراز همه، اعتراض به اخراج ۱۷ نفر از همکاران حق طلب و آگاه شرکت، خود یکی دیگر از اشکال و نمونه های اعتراض کارگران، علیه نابرابری و بی عدالتی سرمایه داری است. کارگران و رانندگان شریف شرکت واحد بدین وسیله، در ابعادی وسیع و تاثیرگذار اعتراض خویش را نسبت به فشارها و تضییقاتی که از جانب کارفرمایان و عوامل سرمایه در حق شان و به اعتباری، در حق کل طبقه ی کارگر ایران روا داشته می شود، در معرض نگاه و توجه عموم مردم گذاشتند و در حقیقت پرسش هائی را در ارتباط با وضعیت طبقاتی خویش مطرح نمودند که: به راستی چرا کارگران می بایست در تمامی ایام، در سرما و گرما و در سخت ترین شرایط با حقوق اندک همه ی نعمت های مادی بشر را تولید کنند و همه ی رفاه و آسایش را برای جامعه فراهم نمایند، ولی خود در بدترین شرایط ممکن و در زیر خط فقر زندگی کنند؟ به چه دلیل باید کارگر مولد، در حالی که خود فاقد رفاه و آسایش است، از بام تا شام برای عطش سیری ناپذیر سرمایه داران به آب و آتش بزند و از زندگی خود و خانواده اش مایه بگذارد، چرا

کارگر باید به همه قدرت و توان بالقوه و طبقاتی خویش، تا این حد فرودست و تحت ستم باشد؟ جنگ می شود، کارگر باید فلاکت و بدبختی آنرا تحمل نماید و به فرمان سرمایه داران بیشتر و بیشتر تولید کند، وحشیانه تر استثمار شود و تاوان آنرا بپردازد، تا سرمایه داران احتکار کنند و فریه تر شوند. صلح هم که می شود، باز هم این کارگراست که باید استثمار شود و بیش از پیش تولید کند تا ساحت مقدس سرمایه مکدر نشود، و سرمایه داران در آرامش کامل و در ناز و نعمت باصطلاح دوران نقاقت بعد از جنگ را سپری نمایند. و کارگران خود بهتر از هر کس میدانند که امروزه وضع شان از همه ی دوره های پیش از این و از همیشه ایام بدتر و فلاکت بارتر است که سفره ی شان از همیشه خالی تر است و نه مسکنی و نه دارونی و نه کار و نه...

مطمناً کارگران دیگر این اوضاع نکبت بار را تحمل نخواهند کرد و اعتراض آگاهانه ی ده هزار و پانصد راننده ی شریف و حق طلب شرکت واحد، با روشن نمودن چراغ های اتوبوس های خود در شیفت صبح و بعد از ظهر و در ارتباط با خواستهها و مطالبات رفاهی و بازگشت به کار ۱۵ نفر از همکاران اخراجی شان (دو نفر از ۱۷ نفر کارگر اخراجی جلوتر بازگشت به کار شده بودند) آشکارا از بیداری و تحمل ناپذیری کارگران از وضعیت سخت و طاقت فرسای موجود دارد.

و اما بشنویم از عکس العمل عوامل سرمایه در قبال

## گزارش مجمع عمومی کارگران شرکت الکتریک ...

تکلیف خود و کارگران را روشن نمایند. و گرنه باید بفهمند که با پاسخ کوبنده کارگران مواجه خواهند شد و صحبت‌هایی از این قبیل که در مجموع با موافقت و تایید همه کارگران و حتی خود نمایندگان واقع شد.

در پایان جلسه نیز، قرار بر این شد که کارگران تا دو هفته بعد از تاریخ مجمع عمومی حاضر (۸۴/۷/۳) - که قرار است تا آنزمان یکسری کارهای اداری توسط نمایندگان در برخی ارگانها و سازمانهای دولتی و غیر دولتی، مثل استانداری، شهرداری، اداره ی ثبت و ... انجام شود، مجدداً در این محل جمع شوند. و پس از اطلاع از چگونگی پیشبرد کارها، در مورد ادامه کار و شیوه های پیشبرد آن تصمیم بگیرند. جلسه در همین جا نسبتاً با رضایت عمومی و امیدواری نسبی به آینده به پایان رسید.

\*\*\*

### اتحاد کمیته های کارگری

۸۴/۷/۳  
۲۵ Sept ۲۰۰۵

Komiteye\_kargar  
i@yahoo.com

مثل مورد تظاهرات کارگران در پاسخ به باج خواهی علنی و مانع تراشی آشکار شهرداری رشت که در حقیقت جواب دندان شکنی بود به اقدام ضد کارگری آنان- فرد مورد نظر همچنین خطاب به نمایندگان گفت: وقتی اکثریت قریب به اتفاق کارگران تاکید دارند که در ارتباط با پیشبرد کارها مرحله به مرحله زمان تعیین شود، در واقع این زمانبندی را کارگران در مقابل نمایندگان خود انجام نمی دهند، بلکه در مقابل سرمایه دار که همواره در صدد است تا کارها را به تاخیر بیندازد و وقت گذرانی کند، تا کارگران خسته و نا امید گردند و از ادامه کار باز مانند، انجام می دهند. وقتی سرمایه دار- در اینجا آقای قبه- و یا نهادها، ارگانها و سازمان های دولتی و غیر دولتی ذیربط با مسئله، وعده می دهند که بعنوان مثال، جواب این مسئله را تا یک یا دو هفته دیگر به کارگران خواهیم داد، باید تا آن تاریخ جواب بدهند و

## درد بر کارگران شریف و آگاه شرکت واحد

### به پیش!

می روند تا متشکل شوند و متناسب با آن باد سرمایه داران و عاملین آنها در حال خالی شدن است، و صدای آن در اینجا و آنجا شنیده می شود. در ارتباط با دستگیریهای اول ماه مه سقز، در رابطه با اول ماه مه سال ۸۴ در استادیوم ۱۲ هزار نفری، در ارتباط با دستگیری پرهان دیوارگر و آخرین آن دستگیری ۶ نفر از کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی.

به راستی چه کسانی را تاب تحمل و مقاومت در قبال ارتش عظیم کارگران است، آنگاه که به منافع تاریخی و طبقاتی خویش آگاه شوند و در تشکل های سراسری و طبقاتی خویش متحد و متشکل گردند.

باش تا صبح دولتش بدمد  
کین هنوز از نتایج سحر  
است

\*\*\*

### اتحاد کمیته های کارگری

۸۴/۶/۲۳

Komiteye krgari  
@yahoo.com

اعتراض گسترده رانندگان شرکت واحد. اقدام حق طلبانه ی کارگران و پرسنل زحمتکش شرکت واحد به مذاق سرمایه داران و عوامل آنها خوش آیند نبود. مقامات ذیربط هر کدام به نحوی از انحاء این شکل اعتراض کارگران را مورد نکوهش قرار دادند و در مذمت آن داد سخن دادند و حتی ۶ نفر از رانندگان این شرکت توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند که این عمل ضد کارگری به شدت مورد تنفر و انزجار کارگران واقع گردید و می رفت تا موج وسیع کارگران شرکت و همه ی کارگران قشرهای اجتماعی و انسانهای شریف و عدالت طلب را برانگیزد که هر ۶ نفر آزاد شدند. و بدین ترتیب یکبار دیگر، سرمایه داران و عاملین آنها نشان دادند که در مقابل اعتراض و مبارزه یکپارچه و متحد حتی بخشی از کارگران تاب تحمل و زور آزمائی ندارند. کارگران

## کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید.

[www.workertoday.com](http://www.workertoday.com)

## بارو

سردبیر: ایرج آذرین  
Editor: Iraj Azarin  
editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه  
رضا مقدم، سودابه مهاجر

[www.wsu-iran.org](http://www.wsu-iran.org)



## گزارش مجمع عمومی کارگران شرکت الکتریک ...

عین واقعیت است) همین که به مقصود رسید و اصطلاحاً "بر خر مراد سوار شد، انگار نه انگار که تعهدات دیگری هم در قبال کارگران دارد و توافق نامه ای هم در کار است. از این زمان تنها و تنها کارشکنی و سنگ اندازی بود که کارگران و مراکز مختلف دولتی و غیردولتی ذیربط با مسئله با آن مواجه می شدند، و نه هیچ چیز دیگر. تا آنجا که هم اکنون پس از گذشت نزدیک به یکسال پس از انجام مذاکرات مذکور، صرفاً "با یکسری وعده و وعید و وقت گذرانی از آقای قبه و عوامل او مواجه می شوند. و بدون کار و درآمد مشخصی- تنها با یک حقوق بیمه بیکاری- آنهم نه برای همه آنان - شرمنده ی اعضاء خانواده؛ صاحب خانه؛ بقال و کسبه ی محل و افراد مختلف؛ آواره ی این اداره و آن ارگان دولتی اعم از اداره ثبت، شهرداری و ... هستند. تا کار تفکیک قطعه زمین را- که معلوم نیست که آخرین کار جهت دریافت سنوات کارگران باشد- به سرانجام برسانند و سنوات خود را دریافت دارند.

بیش در رسانه ها آمده است- بدین نحو که: شهرداری رشت در یک عکس العمل عجیب به ناگهان اعلام نمود که کارگران می بایست برای تفکیک قطعه زمین مورد نظر، مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون تومان به شهرداری پرداخت نمایند. تا شهرداری برای تفکیک آن اقدام نماید. (آیا کاملاً واضح نیست که دستهایی در کارند تا در جهت تامین منافع سرمایه داران، کارگران را از حقوق خویش، حتی در آنجا که در مورد آن توافق شده است، باز دارند؟) حال چند لحظه تصور کنید که ما کارگران که برای تامین مخارج روزمره و بسیار نازل زندگی به شدت تحت فشار و مضیقه ایم، چگونه قادر خواهیم بود که یک میلیارد و پانصد میلیون تومان، صرفاً برای تفکیک زمین به شهرداری بپردازیم. لذا کارگران در یک اقدام هماهنگ و انقلابی و دندان شکن، در دو روز متفاوت، به سوی مراکز مورد نظر- شهرداری و شورای شهر- روان می شوند و در میدان اصلی و پر جمعیت شهر به تظاهرات و دادن شعار بر علیه این دو نهاد می پردازند که این حرکت کارگران با همراهی و همدلی صدها تن از مردم زحمتکش این شهر و تشویق و تکریم آنان مواجه می شود و شهرداری مجبور به عقب نشینی شده، اعلام می نماید که حاضر است بدون دریافت هیچگونه وجهی، زمین مورد نظر را تفکیک نماید.

آری سرانجام پس از همه این کش و قوس ها، پی گیری ها از یک طرف و کار شکنی و ایجاد مانع از جانب دیگر بود که کارگران و نمایندگان آنها تصمیم می گیرند در قطعه زمین یاد شده، اجتماع نموده،

مسایل و مشکلات خود را در تشریک مساعی با همدیگر، مورد ارزیابی قرار دهند و در مورد آنها تصمیم بگیرند.

در آغاز و پس از شروع جلسه، نمایندگان گزارش مختصری از کارهای انجام شده از تظاهرات کارگران در میدان شهرداری رشت و موضع گیری شورای شهر رشت و شهرداری را که حاکی از عقب نشینی آنها در مقابل کارگران بود، به استحضار جمعیت حاضر رساندند. و پس از اندکی بحث و تبادل نظر حول این مسئله، ورقه هایی را که مشتمل بر سه مطالبه در سه بند بود در میان کارگران توزیع نمودند، با این قصد که کارگران با انتخاب یکی از آن سه مورد و امضای آن، دست نمایندگان را در پیگیری جدی تر مسایل و برخورد با مشکلات و موانع احتمالی باز بگذارند. نمایندگان در عین حال تاکید داشتند که کارگران شرکت در جهت پیشبرد کارها و دست یابی به موفقیت یا شکست های احتمالی، برای تعیین گان زمان مشخصی را تعیین نمایند و صحبتهایی از این قبیل که شدیداً با مخالفت اکثریت کارگران که به شدت از نظر معیشتی در مضیقه هستند، مواجه شد. در همین حوال و حوش یکی از کارگران حاضر در جلسه میکروفن را در دست گرفت و از کارگران خواست که از فردا، برای مدت حداقل سه روز در جلوی استانداری جمع شویم و مطالبات خود را از استاندار که به کارگران خیانت کرده است، بخواهیم. چرا که به اعتقاد او استاندار و استانداری در جریان زیر و بم کارهای قبه قرار دارند اما هیچ اقدامی برای کارگران انجام نمی دهند و فقط به کارگران توصیه می کنند که "

## به پیش!

آرام باشند " "صبور باشند " و " مشکلات و مصایب را تحمل نمایند " و ...

بعد از آن یکی از خانم های کارگر نیز میکروفن را در دست گرفت و توصیه نمود که برای ادامه کارها و پیشبرد منظم تر و سریع تر آنها، بر خلاف آنچه که نمایندگان مطرح می کنند و بر روی آن هم تاکید دارند، زمان مشخصی را در نظر بگیریم و از نمایندگان هم تقاضا نمود که در موضع خود تجدید نظر کنند و برای هر مرحله از کار یک زمان مشخصی را در نظر بگیرند و مرحله به مرحله کارها را به پیش ببرند. پس از آن یکی دیگر از حاضرین در جلسه مجمع که ظاهراً از اعضای خانواده ی یکی از کارگران بود میکروفن را بدست گرفت و در آغاز از کارگران خواست تا به کوری چشم سرمایه داران تفرقه و دودلی را کنار بگذارند و یکدل و یکپارچه برای خواستها و مطالبات بر حق و مسلم خویش بپا خیزند. وی سپس خطاب به نمایندگان کارگران از آنها خواست که حتماً برای مراحل مختلف کار زمان مشخصی را تعیین نمایند و بعد از هر مرحله پیشبرد کار را در حضور کارگران مورد ارزیابی قرار دهند تا معلوم شود که چقدر از کارها با توجه به وعده و وعیدی را که آقایان سرمایه داران می دهند، به درستی پیش رفته و چقدر در جهت پیشبرد کار، کار شکنی و مانع ایجاد شده است و مشکل کار در کجاست تا کارگران بتوانند در هر مرحله آگاهانه تر و دقیق تر تصمیم بگیرند و درست متناسب با یک عمل مشخص از جانب سرمایه داران و عوامل آنها، عکس العمل مقتضی از خود نشان دهند.

## گزارش مجمع عمومی کارگران شرکت الکترونیک...

مردم کرده باشند!!! و شندر غازی هم نصیب ایشان گردد!!! چه ایرادی دارد؟ حال، اگر در این گیر و دار و بخر و بفروش آقایان، و خاتم ها نیز (چون آقای قبه، اکثر معاملات، از جمله معامله ی مورد نظر را با سازمان صنایع- مالک قبلی کارخانه- از طریق خانم هایشان و به شکل مخفیانه ای انجام می دهد و ما کارگران کارخانه پس از مدت های مدید، سرانجام اسم آقای قبه را پشت اسامی چند خانم، در حقیقت کشف کرده ایم. آخر معلوم نیست که چرا آقای قبه این همه کار مردمی و خدایسندانه را به شکل مخفیانه و پشت نام خانم هایشان انجام می دهد) صدها تن کارگر تولید کننده ثروت های اجتماعی، به همراه خانواده های خود از کار و تولید و هستی خود حتی، بازماندند و متضرر شدند و بیش از پیش دچار مشکلات و مصائب عدیده ی زندگی گردیدند، این از ما بهتران را چه باک. ایشان که مسنول جان و مال ما کارگران نیستند. ایشان یک سرمایه دارند و مثل همه ی سرمایه داران این مملکت- و همه ی دنیا- در یک کشور باصطلاح آزاد سرمایه داری با رعایت تمامی موازین و قوانین موجود و مسلط و صد البته مشروعیت و حرمت آزادی قراردادهای و معاملات- می خرند و می سازند و می فروشند- حتی یک کارخانه

سرپا و در حال تولید را با سابقه ای طولانی و قابل توجه- تا شاید، در کنار شرکت در کارهای خیر، اندک سودی هم نصیب ایشان گردد!!! تماماً مشروع، تماماً قانونی، تماماً محکمه پسند.

و اما در این سوی قضایا، چه می گذرد. در این سوی تعداد ۵۴۰ نفر کارگر در اوج شرایط کار و تولید: (و استثمار وحشیانه البته)، دقیقاً در راستای پاسخ گویی به حرص و ولع سیری ناپذیر سرمایه داران، در یک معامله عجیب و باورنکردنی (از این معاملات در چند جای دیگر نیز البته اتفاق افتاده است) که میان آقای قبه بعنوان سرمایه دار طرف قرارداد و سازمان صنایع بوقوع پیوست. به ناگهان از کار بیکار شدند و در پیچ و خم مشقت بار و بی رحم زندگی در نظام حاکمیت سرمایه به امان خدا رها گردیده، تا با افزوده شدن به ارتش ذخیره ی بیکاران در پشت درهای کارخانجات و مراکز تولیدی و خدماتی، اعتماد به نفس و آرامش خیال بیشتری را نصیب سرمایه داران و نظام سرمایه داری بنمایند. تا آنان بتوانند افزون تر از پیش کارگران را استثمار کنند و با دستی باز، انواع و اقسام نکبت و درد را همچون دستمزدی بخور و نمیر و قراردادهای موقت کار، محرومیت از بیمه های اجتماعی، بیکاری، فقر و... را به کارگران تحمیل نمایند. و در حقیقت این که این ها همه جزئی از ماهیت نظام نابرابر، استثمارگرو پوسیده ی سرمایه داری است و لاغیر. ما کارگران خود می دانیم که تا زمانی که این چنین نظامی مسلط و پا برجاست، حال و روز ما بهتر از این نخواهد بود.

بهر حال، کارگران نیز پس از بیکار شدن و تحمل مشقات و مصائب فراوان و در عین حال فداکاری و جانفشانی های مثال زدنی در تصرف و کنترل کارخانه، برای متوقف کردن ورود و خروج ماشین آلات، اموال، مدارک و دارائی های کارخانه و جلوگیری از تخریب آن توسط سرمایه دار که به منظور فشار بر قبه و عوامل او، جهت پاسخگویی به خواسته های و مطالبات به حق کارگران صورت می پذیرد، سرانجام و پس از کش و قوس های بسیار، قبه و عوامل او را به پای میز مذاکره کشاندند و بدنبال چانه زنی های بسیار که میان نمایندگان کارگران از یکطرف، و عوامل قبه و مسئولین سازمان صنایع از جمله معاون وزیر از جانب دیگر صورت گرفت، قبه را مجبور نمودند تا اینکه:

۱ - حقوق و مزایای معوقه ی کارگران را از هنگام تعطیلی کارخانه تا زمان مذاکره- برای مدت ۹ ماه پرداخت نماید. ۲ - یکی از کارخانه های خریداری شده در این معامله را در بیرون شهر، که قبلاً در چرخه ی تولید قرار داشت، مجدداً راه اندازی نموده، تعدادی از کارگران را در آنجا به کار گمارد و ۳ - سنوات بازخریدی کارگران را برای هر سال ۳۱۵ ماه به کارگران بپردازد. لیکن در یک اقدام مزورانه، پرداخت سنوات را موکول به قطعه بندی و فروش یک قطعه زمین ۲۱۷ هکتاری در شهر و انجام کلیه کارهای آن بوسیله خود کارگران نمود. و نمایندگان کارگران نیز که فشارهای زیادی را تحمل کرده بودند، متأسفانه این مسئله را پذیرفتند. کارگران همچنین پس از بازگشت به شهر

## به پیش!

رشت، از تصرف و کنترل کارخانه- همانطور که ذکر شد- بمنظور اخلاص در کار جابجایی و ورود و خروج ماشین آلات، اموال و دارائی های کارخانه و مدارک مورد نیاز قبه و جلوگیری از تخریب کارخانه، جهت پاسخگویی به کارگران صورت می پذیرفت، دست کشیدند و کارخانه را ترک کردند و در محلی دیگر- ساختمان تعاونی مصرف کارگران- مستقر شدند.

و اما بشنویم از کارهای آقای قبه سرمایه دار متعهد!!! و چگونگی اجرای تعهدات و توافقات از جانب او. آقای قبه و عوامل او نیز- همچون یک سرمایه دار واقعی و اصیل- شروع کردند، از یکطرف به پرداخت تدریجی و نوبتی حقوق معوقه ی کارگران، و ظاهراً اجرای بندهای توافق نامه- بند ۱ آن- و از جانب دیگر و درست همزمان با پرداخت تدریجی حقوق، بیرون بردن وسایل و ماشین آلات و اموال و مدارک موجود در کارخانه و سپس تخریب تمامی ساختمانهای آن اعم از ساختمانهای تولید، مونتاز، قالب سازی، ساختمان اداری، مهد کودک، سالن هایی که بمنظور نمایشگاه، کنسرت و کارهایی از این قبیل، از آنها استفاده می شد، و همه چیز کارخانه- تا آنجا که از کارخانه ای با عظمت "شرکت الکترونیک ایران- رشت" جز تلی از خاک باقی نماند، تا همانطور که سرمایه دار مورد نظر در نظر داشت، پس از تخلیه از نخاله های موجود، تفکیک و قطعه بندی شود و جهت فروش و بساز و فروش آماده گردد.

و اما آقای قبه (تعجب نکنید،

## هرج و مرج در بالا، بی افقی در پائین

آشکار شدن این درهم ریختگی ها و تناقضات نتیجه تناقض پایه ای تری است که تعادل طبقاتی تاکنون موجود را به لرزه در آورده اما نتوانسته است شرایط تحول پایه ای تری را تحمل کند.

واقعیات این است که حزب سوسیال دمکرات SPD در هفت سال گذشته در حکومت علیرغم دادن شعار عدالت اجتماعی، برنامه نئولیبرالی که نتیجه اش افزایش فقر طبقات فرو دست بود با اجرا در آورد، که نظیرش در تاریخ آلمان بعد از جنگ دیده نشده است و علیرغم اینکه رقیب آنها یعنی دموکرات مسیحی ها (CDU-CSU) تلاش کرد با جنجال بر سر تعداد 5 میلیون بیکار برای خود رای بخرد، هیچکدام از دو طرف موفق نشدند اعتماد مردم را جلب کنند و رویهم بیشتر از ۷۰ درصد آرای ریخته شده و یا ۵۴ درصد آرای واجدین حق رای را بخود اختصاص دادند. و باین ترتیب انتخاب کنندگان ناراضی خود را از احزاب حاکم به روشن ترین صورتی نشان دادند. اما با وجود این و علیرغم همه این ناراضیاتی ها جمعاً حدود ۸۰ درصد پای صندوق های رای رفتند. این تناقض را چگونه میتوان توضیح داد؟ درصد بالای شرکت کنندگان در انتخابات و عمق ناراضیاتی از سیاست های اجتماعی و اقتصادی احزاب حاکم؟

اگر به تاریخ آلمان، بخصوص آلمان غربی سابق، بعد از

جنگ نگاهی کنیم مشاهده می شود که نوعی سازش طبقاتی **Klassenkompromiss** بین سرمایه داران و وابستگان به مزد که شامل طبقه کارگر، کارمندان و سایر شاغلین می باشد، حاکم بوده است. اتحادیه ها و نیز شوراهای کارخانه (Betriebsrat) و غیره مرامنامه نانوشته شان همین تفاهم طبقاتی بوده است. و این آن چیزی بود که «تفاهم طبقاتی خاص آلمانی» یا بعبارت دیگر «شراکت اجتماعی (Sozialpartnerschaft)» نامیده شده است که از یک طرف به «سرمایه داری رایسن-رهاین-رهاین (rheinischer Kapitalismus)» و از طرف دیگر به «پسا نازیسم (Postnazismus)» منجر شده است.

شاید بنظر برسد که تحولات فعلی منجر به نفو این تفاهم اجتماعی شود، یعنی بعبارت دیگر هر دو طرف، سرمایه و وابستگان به کار مزدی به ستیز آشکار روی آورند. اما نتیجه انتخابات و بخصوص وجود یک حزب «چپ» در پارلمان با حدود 9 درصد آراء نشان می دهد که آلمان از این مرحله بسیار دور است و «تفاهم اجتماعی» در آینده همچنان موثر خواهد بود. بعبارت دیگر شرایط اجتماعی را تثبیت نموده و هر دو طرف را بنوعی فلج خواهد ساخت. و نتیجه این تناقض اجتماعی، تحمیل شدن ائتلاف بزرگ نا خواسته برای یک دوره و پیش بردن سریع تر سیاست های نئولیبرالی از یک طرف و افزایش بیکاری، فقر مردم کارکن و تحمل ناپدید شدن وضعیت زندگی بیکاران از طرف دیگر است.

براستی چرا جامعه آلمان، مبارزه آشکار طبقاتی را نمی شناسد و یا نمی خواهد بشناسد؟ هر چند اعتصابات زیادی روی می دهد، اتحادیه کارگری قدرتمندی دارد و سنت اتحادیه ای و تشکل کارگری آنجا، یکی از قدیمی ترین و جا افتاده ترین سنت های کارگری اروپاست. و چرا در دیگر کشورها مانند ایتالیا و فرانسه و حتی انگلستان و یونان، تقابل طبقاتی شدید تر است و حتی تا شکست یک طرف ادامه می یابد؟

در آلمان اما تاکنون اوضاع طور دیگری بوده است. در آنجا احزاب بزرگ به نمایندگی از سوی سرمایه بزرگ آلمان به همراه متحدین ائتلافیشان نه تنها «می گرفتند» بلکه چیزی هم «می دادند» و بخصوص حزب سوسیال دموکرات سمبل چنین مدلی بوده است. در این مدل سازش طبقاتی، سرمایه یک «محیط زیست اجتماعی» (soziales Milieu) تثبیت شده لازم دارد که کارگران در آن با رغبت کار کنند، کمتر به دنبال اعتصاب باشند و به خدمات و تولیدات خود غرور بورزند! صلح اجتماعی این محیط، توسط اتحادیه های قوی تامین می شود که از خارج مزدبگیران را نمایندگی می کنند و از داخل در میان کارگران دیسپلین کاری را تضمین می نمایند. این تصویر با یک ملی گرایی اشباع می شود و اینطور تلقین می گردد که «همه ما» از «شرکت سهامی آلمان» سود می بریم و در استفاده از آموزش و تحصیل و... برابریم و بنابراین باید آن را حفظ کنیم! و همزمان «مدل»، قربانی بیشتری از کارکنان و کارگران طلب می کند یعنی آمادگی برای بالا بردن راندمان کاری، خدمات بیشتر دادن و

## به پیش!

غیرو که باید شرکت ها و جامعه به آن برسند. دمکرات مسیحی ها (CDU) هم به نوعی دیگر ولی با اتکاء به همکاری سرمایه بزرگ و هسته اصلی کارگران صنعتی تلاش می کردند سیاست مشابهی را پیش ببرند.

اما اکنون و بخصوص بعد از انتخابات اخیر، به نظر می رسد که این استراتژی احزاب بزرگ به آخر خط رسیده و دیگر قابل اجرا نیست. این بار هیچ مدلی باندازه کافی جذاب نبود که یکبار دیگر اکثریت را با خود همراه سازد. هر چند هر دو طرف تبلیغات بسیاری برای کاهش بیکاری، احیاء اقتصاد آلمان و مقابله با رقابت های جهانی و غیرو براه انداخته بودند. و این همان تناقض بزرگی است که انتخابات اخیر بوجود آورد.

و در این شرایط است که نقش این باصطلاح حزب چپ روشن می شود. حزبی که از ابتدا قول داد که قوانین پارلمانی را موبمو رعایت کند، یک اپوزیسیون پارلمانی بسازد و غیره. این جریان این رل را بازی خواهد کرد که با آرا حدود ۹ درصدی خود توهم حفظ این سازش طبقاتی، که اکنون زمانش بسر رسیده است را همچنان زنده نگاهدارد. منتهی اگر بازیگران اصلی این تفاهم طبقاتی به پایان تراژیک خود رسیده اند، حزب چپ در آلمان جز نقشی کم می نخواهد داشت؛ و تنها نقشی که می تواند بازی کند تداوم نوستالژی گذشته و سیاست دیروز سوسیال دمکراسی است.

\*\*\*

۶ مهر ۱۳۸۴

## گزارش مجمع عمومی کارگران شرکت الکتریک ایران - رشت و یک تجربه کارگری

تمایل خود و به اکراه!!! ( این مسئله را قبه و عوامل او بدین گونه در روزنامه های کثیرالانتشار انعکاس داده اند) و در حالی که هیچکس اقدام به خرید این کارخانه نمی کرد!!! در یک معامله نه چندان سودآور!!! چند کارخانه در محل های مختلف، مقدار ۱۳ هکتار زمین در یکی از بهترین نقاط شهر رشت را به همراه تعداد قابل توجهی ماشین آلات بعضاً دست نخورده و دیگر امکانات و... را با سرمایه ای بالغ بر ۵۰ میلیارد تومان، جمعاً به قیمت یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان به اقساط پنج ساله و با استفاده از وام های بانکی خریداری کرده، تا پس از تخریب ساختمانهای متعدد آن و تبدیل این مرکز تولیدی به زمینی بایر- و البته تجاری و پرسود- آنها را تفکیک نماید و پس از قطعه بندی به قیمت های بسیار بالا به فروش برساند و خود نیز احتمالاً بخشهایی از آن را بسازد و بفروشد تا شاید که خیر دنیا و آخرت در آن باشد واز این طریق - همچون زمانی که در شهرداری تهران حضور داشتند- بتوانند، خدمتی هم به

بقیه در صفحه ۱۸

### اتحاد کمیته های کارگری

در روز یکشنبه ۳|۷|۸۴ حدود ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه الکتریک رشت، به همراه تعدادی از اعضای خانواده های خود، در قطعه زمینی که متعلق به کارخانه است (همان قطعه زمین مورد مناقشه) اجتماع نمودند. تا پس از مدتها در خصوص وضعیت بلاتکلیف و نابسامان خویش و کارشکنی ها و وقت گذرانی های مستمر و پی در پی آقای قبه، سرمایه دار خریدار کارخانه و عوامل کوچک و بزرگ او، تصمیمی جمعی و مشترک بگیرند.

توضیح اینکه- همانطور که در اطلاعیه های پیشین این کارخانه نیز آمده است - آقای قبه، معاون آقای کرباسچی، شهردار اسبق تهران- که مردم ایران تا حدودی در جریان گوشه هایی از عملیات جادوگری و چشم بندی ایشان و همپالگی های شان، در بالا کشیدن و غیب کردن اموال و دارایی های اخاذی شده از مردم، از طریق تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی، قرار گرفته اند- ظاهراً علی رغم

## انتخابات پارلمان آلمان

### هرج و مرج در بالا ، بی افقی در پائین

رضا پایا

بوجود آمده بود: انتخابات هیچ برنده ای نداشت! و کاندیداهای اصلی دو طرف بعنوان بازنده باید خود را برنده اعلام می کردند و حتی «شکست را بعنوان شانس» به خورد افکار عمومی می دادند. این وضعیت اما تنها منحصر به اردوی سیاست نبود، سرمایه داران بزرگ که در اتحادیه قدرتمند کارفرمایان متشکل هستند و امیدشان را به پیروزی دمکرات مسیحی ها بسته بودند، سخت ناامید شدند و همان ساعات بعد از انتخابات این احساس خود را بروز دادند. بطوریکه رئیس اتحادیه کارفرمایان صنایع اعلام کرد که «از نظر صنعت بزرگ و اقتصاد آلمان ما به سختی از نتیجه انتخابات مایوس شدیم».

بعبارت دیگر یک درهم ریختگی بزرگی در عرصه سیاست بزرگترین و ثروتمندترین کشور اروپا ظاهر شده که تاثیر کوتاه مدت و دراز مدت خود را بر کل سیاست اروپایی و حتی سیاست جهانی باقی خواهد گذاشت.

بقیه در صفحه ۱۹

بالاخره ساعت حساب پس دادن فرا رسید و دولت ائتلافی آلمان، در یکی از غیر عادی ترین انتخابات سراسری با درصد بسیار ناچیزی (کمتر از یک درصد آرا) از رقیب محافظه کار خود (اتحاد دموکرات مسیحی) عقب افتاد. اما طرف برنده هم بازنده واقعی انتخابات بود. سران هر دو اردو پشت دوربین ها قرار گرفته و پیروزی خود را اعلام کردند. اما از همان دقایق پس از اعلام آرا مشخص بود که هیچ کدام از دو طرف با متحدین تاکنونی شان قادر به تشکیل دولت جدید نخواهند بود. باین جهت یک هرج و مرج بی سابقه ای در صحنه سیاسی آلمان ظاهر شد و از ائتلاف سبز و سرخ ، سبز و سرخ و زرد (ائتلاف چراغ راهنمایی) سیاه و زرد و سبز (ائتلاف رنگ پرچم جامائیکا) و غیره همه احتمالاتی بود که محققین تنوری آشوب (هرج و مرج) باید بر روی آن تحقیق می کردند. برآستی هم که در این عصر انتخابات ، شرایط استثنایی

### به پیش! را مشترك شوید!

آدرس ای- میل خود را برای ما بفرستید تا **به پیش!** برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی **به پیش!** را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی **به پیش!** رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

### آدرسهای تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری:

wsu@home.se

shoramarkazi@yahoo.fr

wsu-t.xarej@home.se

0046-739-397-143

شورای مرکزی:

کمیته خارج:

تلفن: